

کتاب سفر تثیبه

سفر پنجم از اسفار خمسه تورات موسی

این است سخنانی که موسی به آنطرف اردن، در بیابان عربیه مقابل سوف، در میان فاران و توفل و لابان و حضیروت و دی‌ذهب با تمامی اسرائیل گفت. ^۲ از حوریب به راه جبل سعیر تا قادش برنیع، سفر یازده روزه است. ^۳ پس در روز اول ماه یازدهم سال چهارم، موسی بنی‌اسرائیل را برحسب هر آنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود، ^۴ بعد از آنکه سیحون ملک اموریان را که در حشبون ساکن بود و عوج ملک باشان را که در عشتاروت در ادرعی ساکن بود، کشته بود. ^۵ به آن طرف اردن در زمین موآب، موسی به بیان کردن این شریعت شروع کرده، گفت:

یهوه خدای ما، ما را در حوریب خطاب کرده، گفت: «توقف شما در این کوه بس شده است. ^۶ پس توجه نموده، کوچ کنید و به کوهستان اموریان، و جمیع حوالی آن از عربیه و کوهستان و هامون و جنوب و کناره دریا، یعنی زمین کنعانیان و لبنان تا نهر بزرگ که نهر فرات باشد، داخل شوید. ^۸ اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که به ایشان و بعد از آنها به ذریت ایشان بدهد، به تصرف آورید.»

^۹ و در آن وقت به شما متکلم شده، گفتم: «من به تنهایی نمی‌توانم متحمل شما باشم. ^{۱۰} یهوه خدای شما، شما را افزوده است و اینک شما امروز مثل ستارگان آسمان کثیر هستید. ^{۱۱} یهوه خدای پدران شما، شما را هزار چندان که هستید بیفزاید و شما را برحسب آنچه به شما گفته است، برکت دهد. ^{۱۲} لیکن من چگونه به تنهایی متحمل محنت و بار و منازعت شما بشوم. ^{۱۳} پس مردان حکیم و عاقل و معروف از اسباط خود بیاورید، تا ایشان را بر شما رؤسا سازم.» ^{۱۴} و شما در جواب من گفتید: «سخنی که گفتم نیکو است که بکنیم.» ^{۱۵} پس رؤسای اسباط شما را که مردان حکیم و معروف بودند گرفته، ایشان را بر شما رؤسا ساختم، تا سروران هزاره‌ها و سروران صدها و سروران پنجاهها و سروران دهها و ناظران اسباط شما باشند. ^{۱۶} و در آنوقت داوران شما

را امر کرده، گفتم: دعوای برادران خود را بشنوید، و در میان هر کس و برادرش و غریبی که نزد وی باشد به انصاف داوری نمایید.^{۱۷} و در داوری طرف‌داری نکنید، کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی انسان مترسید، زیرا که داوری از آن خداست، و هر دعوایی که برای شما مشکل است، نزد من بیاورید تا آن را بشنوم.^{۱۸} و آن وقت همه چیزهایی را که باید بکنید، برای شما امر فرمودم.

^{۱۹} پس از حوریب کوچ کرده، از تمامی این بیابان بزرگ و ترسناک که شما دیدید به راه کوهستان اموریان رفتیم، چنانکه یهوه خدای ما به ما امر فرمود و به قادش برنیع رسیدیم.^{۲۰} و به شما گفتم: «به کوهستان اموریانی که یهوه خدای ما به ما می‌دهد، رسیده‌اید.^{۲۱} اینک یهوه خدای تو، این زمین را پیش روی تو گذاشته است، پس برآی و چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو گفته است، آن را به تصرف آور و ترسان و هراسان مباش.»

^{۲۲} آنگاه جمیع شما نزد من آمده، گفتید: «مردان چند، پیش روی خود بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند، و ما را از راهی که باید برویم و از شهرهایی که به آنها می‌رویم، خبر بیاورند.»^{۲۳} و این سخن مرا پسند آمد، پس دوازده نفر از شما، یعنی یکی را از هر سبط گرفتم،^{۲۴} و ایشان متوجه راه شده، به کوه برآمدند و به وادی اشکول رسیده، آن را جاسوسی نمودند.^{۲۵} و از میوه زمین به دست خود گرفته، آن را نزد ما آوردند، و ما را مخبر ساخته، گفتند: «زمینی که یهوه خدای ما، به ما می‌دهد، نیکوست.»

^{۲۶} لیکن شما نخواستید که بروید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید.^{۲۷} و در خیمه‌های خود همه‌همه کرده، گفتید: «چونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین مصر بیرون آورد، تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده، هلاک سازد.^{۲۸} و حال کجا برویم چونکه برادران ما دل ما را گذاخته، گفتند که این قوم از ما بزرگتر و بلندترند و شهرهای ایشان بزرگ و تا آسمان حصاردار است، و نیز بنی‌عناق را در آنجا دیده‌ایم.»^{۲۹} پس من به شما گفتم: «مترسید و از ایشان هراسان مباشید.^{۳۰} یهوه خدای شما که پیش روی شما می‌رود برای شما جنگ خواهد کرد، برحسب هر آنچه به نظر شما در مصر برای شما کرده است.»^{۳۱} و هم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه یهوه خدای تو مثل کسی که پسر خود را می‌برد تو را در تمامی راه که می‌رفتید برمی‌داشت تا به اینجا رسیدید.^{۳۲} لیکن با وجود این، همه شما به یهوه خدای خود ایمان نیاوردید.^{۳۳} که پیش روی

شما در راه می‌رفت تا جایی برای نزول شما بطلبد، وقت شب در آتش تا راهی را که به آن بروید به شما بنماید و وقت روز در ابر.

^{۳۴} و خداوند آواز سخنان شما را شنیده، غضبناک شد، و قسم خورده، گفت: ^{۳۵} «هیچکدام از این مردمان و از این طبقه شیر، آن زمین نیکو را که قسم خوردم که به پدران شما بدهم، هرگز نخواهند دید. ^{۳۶} سوای کالیب بن یفنه که آن را خواهد دید و زمینی را که در آن رفته بود، به وی و به پسرانش خواهم داد، چونکه خداوند را پیروی کامل نمود.» ^{۳۷} و خداوند بخاطر شما بر من نیز خشم نموده، گفت که «تو هم داخل آنجا نخواهی شد. ^{۳۸} یوشع بن نون که بحضور تو می‌ایستد داخل آنجا خواهد شد. پس او را قوی گردان زیرا اوست که آن را برای بنی‌اسرائیل تقسیم خواهد نمود. ^{۳۹} و اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما خواهند رفت، و پسران شما که امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند، داخل آنجا خواهند شد، و آن را به ایشان خواهم داد تا مالک آن بشوند. ^{۴۰} و اما شما روگردانیده، از راه بحرقلزم به بیابان کوچ کنید.»

^{۴۱} و شما در جواب من گفتید که «به خداوند گناه ورزیده‌ایم؛ پس رفته، جنگ خواهیم کرد، موافق هر آنچه یهوه خدای ما به ما امر فرموده است. و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته، عزیمت کردید که به کوه برآیید. ^{۴۲} آنگاه خداوند به من گفت: «به ایشان بگو که نروند و جنگ ننمایند زیرا که من در میان شما نیستم، مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید.» ^{۴۳} پس به شما گفتم، لیکن نشنیدید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید، و مغرور شده، به فراز کوه برآمدید. ^{۴۴} و اموریانی که در آن کوه ساکن بودند به مقابله شما بیرون آمده، شما را تعاقب نمودند، بطوری که زنبورها می‌کنند و شما را از سعیر تا حرما شکست دادند. ^{۴۵} پس برگشته، به حضور خداوند گریه نمودید، اما خداوند آواز شما را نشنید و به شما گوش نداد. ^{۴۶} و در قادش برحسب ایام توقف خود، روزهای بسیار ماندید.

۲ پس برگشته، چنانکه خداوند به من گفته بود، از راه بحرقلزم در بیابان کوچ کردیم و روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدیم. ^۲ پس خداوند مرا خطاب کرده، گفت: ^۳ «دور زدن شما به این کوه بس است؛ بسوی شمال برگردید. ^۴ و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حدود

برادران خود بنی‌عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید، و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار احتیاط کنید.^۵ و با ایشان منازعه نکنید، زیرا که از زمین ایشان بقدر کف پای هم به شما نخواهم داد، چونکه کوه سعیر را به عیسو به ملکیت داده‌ام.^۶ خوراک را از ایشان به نقره خریده، بخورید و آب را نیز از ایشان به نقره خریده، بنوشید.»^۷ زیرا که یهوه خدای تو، تو را در همه کارهای دستت برکت داده است، او راه رفتنت را در این بیابان بزرگ می‌داند، الآن چهل سال است که یهوه خدایت با تو بوده است و به هیچ چیز محتاج نشده‌ای.^۸ پس از برادران خود بنی‌عیسو که در سعیر ساکنند، از راه عربه از ایلت و عصیون جابر عبور نمودیم.

^۹ پس برگشته، از راه بیابان موآب گذشتیم، و خد/وند مرا گفت: «موآب را اذیت مرسا و با ایشان منازعت و جنگ منما، زیرا که از زمین ایشان هیچ نصیبی به شما نخواهم داد، چونکه عار را به بنی‌لوط برای ملکیت داده‌ام.»^{۱۰} ایامیان که قوم عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند، پیش در آنجا سکونت داشتند.^{۱۱} ایشان نیز مثل عناقیان از رفائیان محسوب بودند، لیکن موآبیان ایشان را ایامیان می‌خوانند.^{۱۲} و حوریان در سعیر پیشتر ساکن بودند، و بنی‌عیسو ایشان را اخراج نموده، ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند، و در جای ایشان ساکن شدند، چنانکه اسرائیل به زمین میراث خود که خد/وند به ایشان داده بود، کردند.^{۱۳} الآن برخیزید و از وادی زارد عبور نمایید. پس از وادی زارد عبور نمودیم.^{۱۴} و ایامی که از قادش برنیع راه می‌رفتیم تا از وادی زارد عبور نمودیم سی و هشت سال بود، تا تمامی آن طبقه مردان جنگی از میان اردو تمام شدند، چنانکه خد/وند برای ایشان قسم خورده بود.^{۱۵} و دست خد/وند نیز بر ایشان می‌بود تا ایشان را از میان اردو بالکل هلاک کند.

^{۱۶} پس چون جمیع مردان جنگی از میان قوم بالکل مردند،^{۱۷} آنگاه خد/وند مرا خطاب کرده، گفت: «تو امروز از عار که سرحد موآب باشد، باید بگذری.^{۱۹} و چون به مقابل بنی‌عمون برسی ایشان را مرنجان و با ایشان منازعه مکن، زیرا که از زمین بنی‌عمون نصیبی به تو نخواهم داد چونکه آن را به بنی‌لوط به ملکیت داده‌ام.»^{۲۰} (آن نیز زمین رفائیان شمرده می‌شود و رفائیان پیشتر ساکن آنجا بودند، لیکن عمونیان ایشان را زمزمیان می‌خوانند.^{۲۱} ایشان قومی عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند، و خد/وند آنها را از پیش روی ایشان هلاک کرد، پس ایشان را اخراج نموده، در جای ایشان ساکن شدند.^{۲۲} چنانکه برای بنی‌عیسو که در سعیر ساکنند عمل نموده، حوریان را از حضور ایشان هلاک ساخته، آنها را اخراج نمودند، و تا امروز در جای ایشان

ساکنند.^{۲۳} و عویان را که در دهات تا به غزا ساکن بودند گفتوریان که از گفتور بیرون آمدند هلاک ساخته، در جای ایشان ساکن شدند.^{۲۴} پس برخیزید و کوچ کرده، از وادی ارنون عبور کنید، اینک سیحون اموری ملک حشبون و زمین او را به دست تو دادم، به تصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما.^{۲۵} امروز شروع کرده، خوف و ترس تو را بر قومهای زیر تمام آسمان مستولی می‌گردانم؛ و ایشان آوازه تو را شنیده، خواهند لرزید، و از ترس تو مضطرب خواهند شد.»^{۲۶} پس قاصدان با سخنان صلح‌آمیز از بیابان قدیموت نزد سیحون ملک حشبون فرستاده، گفتم:^{۲۷} «اجازت بده که از زمین تو بگذرم، به شاهراه خواهم رفت و به طرف راست یا چپ میل نخواهم کرد.^{۲۸} خوراک را به نقره به من بفروش تا بخورم، و آب را به نقره به من بده تا بنوشم، فقط اجازت بده تا بر پایهای خود بگذرم.^{۲۹} چنانکه بنی‌عیسو که در سعیر ساکنند و موآبیان که در عار ساکنند به من رفتار نمودند، تا از اردن به زمینی که یهوه خدای ما به ما می‌دهد، عبور نمایم.»^{۳۰} اما سیحون ملک حشبون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد، زیرا که یهوه خدای تو روح او را به قساوت و دل او را به سختی واگذاشت، تا او را چنانکه امروز شده است، به دست تو تسلیم نماید.

^{۳۱} و خداوند مرا گفت: «اینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم، پس بنا به تصرف آن بنما تا زمین او را مالک شوی.»^{۳۲} آنگاه سیحون با تمامی قوم خود به مقابله ما برای جنگ کردن در یاهص بیرون آمدند.^{۳۳} و یهوه خدای ما او را به دست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم.^{۳۴} و تمامی شهرهای او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.^{۳۵} لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم.^{۳۶} از عروعر که برکناره وادی ارنون است، و شهری که در وادی است، تا جلعاد قریه‌ای نبود که به ما ممتنع باشد، یهوه خدای ما همه را به ما تسلیم نمود.^{۳۷} لیکن به زمین بنی‌عمون و به تمامی کناره وادی یبوق و شهرهای کوهستان، و به هر جایی که یهوه خدای ما نهی فرموده بود، نزدیک نشدیم.

پس برگشته، به راه باشان رفتیم، و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ما بیرون آمده، در ادروی جنگ کرد. ^۲ و خداوند مرا گفت: «از او مترس زیرا که او و تمامی قومش و زمینش را به دست تو تسلیم نموده‌ام، تا بطوری که با سیحون ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، عمل نمودی، با وی نیز عمل نمایی.» ^۳ پس یهوه، خدای ماعوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند. ^۴ و در آنوقت همه شهرهایش را گرفتیم، و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم، یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم ارجوب که مملکت عوج در باشان بود. ^۵ جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند و دروازه‌ها و پشت‌بندها بود، سوای قرای بی‌حصار بسیار کثیر. ^۶ و آنها را بالکل هلاک کردیم، چنانکه با سیحون، ملک حشبون کرده بودیم؛ هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم. ^۷ و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم.

^۸ و در آن وقت زمین را از دست دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند، از وادی ارنون تا جبل حرمون، گرفتیم. ^۹ (و این حرمون را صیدونیان سریون می‌خوانند و اموریان آن را سنیر می‌خوانند.) ^{۱۰} تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا سلخه و ادروی که شهرهای مملکت عوج در باشان بود. ^{۱۱} زیرا که عوج ملک باشان از بقیه رفائیان تنها باقی مانده بود. اینک تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن در ربت بنی‌عمون نیست. و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع برحسب ذراع آدمی می‌باشد.

^{۱۲} و این زمین را در آن وقت به تصرف آوردیم، و آن را از عروغیر که برکنار وادی ارنون است و نصف کوهستان جلعاد و شهرهایش را به رؤبیینان و جادیان دادم. ^{۱۳} و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد، به نصف سبط منسی دادم، یعنی تمامی مرزبوم ارجوب را با تمامی باشان که زمین رفائیان نامیده می‌شود. ^{۱۴} یائیر بن منسی تمامی مرزبوم ارجوب را تا حد جشوریان و معکیان گرفت، و آنها را تا امروز به اسم خود باشان، حووت یائیر نامید. ^{۱۵} و جلعاد را به ماگیر دادم. ^{۱۶} و به رؤبیینان و جادیان، از جلعاد تا وادی ارنون، هم وسط وادی و هم کناره‌اش تا وادی ییوق را که حد بنی‌عمون باشد، دادم. ^{۱۷} و عربی را نیز و اردن و کناره‌اش را از کنترت تا دریای عربی که بحرالمح باشد، زیر دامنه‌های فسجه به طرف مشرق دادم.

^{۱۸} و در آن وقت به شما امر فرموده، گفتم: «یهوه خدای شما این زمین را به شما داده است تا آن را به تصرف آورید؛ پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شده، پیش روی برادران خود، بنی‌اسرائیل، عبور کنید.^{۱۹} لیکن زنان و اطفال و مواشی شما، چونکه می‌دانم مواشی بسیار دارید، در شهرهای شما که به شما دادم، بمانند،^{۲۰} تا خداوند به برادران شما مثل شما آرامی دهد، و ایشان نیز زمینی را که یهوه خدای شما به آنطرف اردن به ایشان می‌دهد، به تصرف آورند؛ آنگاه هر یکی از شما به ملک خود که به شما دادم، برگردید.»^{۲۱} و در آن وقت یوشع را امر فرموده، گفتم: «هرآنچه یهوه، خدای شما، به این دو پادشاه کرده است، چشمان تو دید. پس خداوند با تمامی ممالکی که بسوی آنها عبور می‌کنی، چنین خواهد کرد.^{۲۲} از ایشان مترسید زیرا که یهوه خدای شماست که برای شما جنگ می‌کند.»

^{۲۳} و در آنوقت نزد خداوند استغاثه کرده، گفتم:^{۲۴} «ای خداوند یهوه تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به بندهات شروع کرده‌ای، زیرا کدام خداست در آسمان یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو می‌تواند عمل نماید.^{۲۵} تمنا اینکه عبور نمایم و زمین نیکو را که به آنطرف اردن است و این کوه نیکو و لبنان را ببینم.»^{۲۶} لیکن خداوند بخاطر شما با من غضبناک شده، مرا اجابت ننمود و خداوند مرا گفت: «تو را کافی است. بار دیگر درباره این امر با من سخن مگو.^{۲۷} به قله فسجه برآی و چشمان خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده، به چشمان خود ببین، زیرا که از این اردن نخواهی گذشت.^{۲۸} اما یوشع را امر فرموده، او را دلیر و قوی گردان، زیرا که او پیش این قوم عبور نموده، زمینی را که تو خواهی دید، برای ایشان تقسیم خواهد نمود.»^{۲۹} پس در دره، در برابر بیت‌فغور توقف نمودیم.

۴ پس الآن ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می‌دهم تا آنها را بجا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهوه، خدای پدران شما، به شما می‌دهد به تصرف آورید.^۱ بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم ننمایید، تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم، نگاه دارید.^۳ چشمان شما آنچه

را *خداوند* در *بعل فغور* کرد دید، زیرا هر که پیروی *بعل فغور* کرد، *یهوه* خدای تو، او را از میان تو هلاک ساخت. ^۴ اما جمیع شما که به *یهوه* خدای خود ملصق شدید، امروز زنده ماندید.

^۵ اینک چنانکه *یهوه*، *خدا*یم، مرا امر فرموده است، فرایض و احکام به شما تعلیم نمودم، تا در زمینی که شما داخل آن شده، به تصرف می‌آورید، چنان عمل نمایید. ^۶ پس آنها را نگاه داشته، بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شماست، در نظر قومهایی که چون این فرایض را بشنوند، خواهند گفت: «هرآینه این طایفه‌ای بزرگ، قوم حکیم، و فطانت پیشه‌اند.» ^۷ زیرا کدام قوم بزرگ است که *خدا* نزدیک ایشان باشد چنانکه *یهوه*، *خدا*ی ما است، در هر وقت که نزد او دعا می‌کنیم؟ ^۸ و کدام طایفه بزرگ است که فرایض و احکام عادلانه‌ای مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می‌گذارم، دارند؟

^۹ لیکن احتراز نما و خویشتن را بسیار متوجه باش، مبدا این چیزهایی را که چشمانت دیده است فراموش کنی و مبدا اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود، بلکه آنها را به پسرانت و پسران پسرانت تعلیم ده. ^{۱۰} در روزی که در حضور *یهوه* خدای خود در حوریب ایستاده بودی و *خداوند* به من گفت: «قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوانم، تا بیاموزند که در تمامی روزهایی که بر روی زمین زنده باشند از من بترسند، و پسران خود را تعلیم دهند.» ^{۱۱} و شما نزدیک آمده، زیر کوه ایستادید؛ و کوه تا به وسط آسمان به آتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ می‌سوخت. ^{۱۲} و *خداوند* با شما از میان آتش متکلم شد، و شما آواز کلمات را شنیدید، لیکن صورتی ندیدید، بلکه فقط آواز را شنیدید. ^{۱۳} و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مأمور فرمود، برای شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت. ^{۱۴} و *خداوند* مرا در آنوقت امر فرمود که فرایض و احکام را به شما تعلیم دهم، تا آنها را در زمینی که برای تصرفش به آن عبور می‌کنید، بجا آورید.

^{۱۵} پس خویشتن را بسیار متوجه باشید، زیرا در روزی که *خداوند* با شما در حوریب از میان آتش تکلم می‌نمود، هیچ صورتی ندیدید. ^{۱۶} مبدا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده، یا تمثال هر شکلی از شبیه ذکور یا اناث بسازید، ^{۱۷} یا شبیه هر بهیمه‌ای که بر روی زمین است، یا شبیه هر مرغ بالدار که در آسمان می‌پرد، ^{۱۸} یا شبیه هر خزنده‌ای بر زمین یا شبیه هر ماهی‌ای که در آبهای زیر زمین است. ^{۱۹} و مبدا چشمان خود را بسوی آسمان بلند کنی، و آفتاب و ماه و ستارگان و جمیع جنود آسمان را دیده، فریفته شوی و سجده کرده، آنها را که *یهوه* خدایت برای

تمامی قومهایی که زیر تمام آسمانند، تقسیم کرده است، عبادت نمایی. ^{۲۰} لیکن خداوند شما را گرفته، از کوره آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید، چنانکه امروز هستید.

^{۲۱} و خداوند بخاطر شما بر من غضبناک شده، قسم خورد که از اردن عبور نکنم و به آن زمین نیکو که یهوه خدایت به تو برای ملکیت می‌دهد، داخل نشوم. ^{۲۲} بلکه من در این زمین خواهم مرد و از اردن عبور نخواهم کرد؛ لیکن شما عبور خواهید کرد، و آن زمین نیکو را به تصرف خواهید آورد. ^{۲۳} پس احتیاط نمایید، مبدا عهد یهوه، خدای خود را که با شما بسته است فراموش نمایید، و صورت تراشیده یا شبیه هر چیزی که یهوه خدایت به تو نهی کرده است، برای خود بسازی. ^{۲۴} زیرا که یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است.

^{۲۵} چون پسران و پسران پسران را تولید نموده، و در زمین مدتی ساکن باشید، اگر فاسد شده، صورت تراشیده، و شبیه هر چیزی را بسازید و آنچه در نظر یهوه خدای شما بد است بجا آورده، او را غضبناک سازید، ^{۲۶} آسمان و زمین را امروز بر شما شاهد می‌آورم که از آن زمینی که برای تصرف آن از اردن بسوی آن عبور می‌کنید، البته هلاک خواهید شد و روزهای خود را در آن طویل نخواهید ساخت، بلکه بالکل هلاک خواهید شد. ^{۲۷} و خداوند شما را در میان قومها پراکنده خواهد نمود، و شما در میان طوایفی که خداوند شما را به آنجا می‌برد، قلیل‌العدد خواهید ماند. ^{۲۸} و در آنجا خدایان ساخته شده دست انسان از چوپ و سنگ را عبادت خواهید کرد، که نمی‌بینند و نمی‌شنوند و نمی‌خورند و نمی‌بویند. ^{۲۹} لیکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت، بشرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی. ^{۳۰} چون در تنگی گرفتار شوی، و جمیع این وقایع بر تو عارض شود، در ایام آخر بسوی یهوه خدای خود برگشته، آواز او را خواهی شنید. ^{۳۱} زیرا که یهوه خدای تو خدای رحیم است؛ تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود، و عهد پدران را که برای ایشان قسم خورده بود، فراموش نخواهد کرد.

^{۳۲} زیرا که از ایام پیشین که قبل از تو بوده است، از روزی که خدا آدم را بر زمین آفرید، و از یک کناره آسمان تا به کناره دیگر پرس که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است؟ ^{۳۳} آیا قومی هرگز آواز خدا را که از میان آتش متکلم شود، شنیده باشند و زنده بمانند، چنانکه تو شنیدی؟ ^{۳۴} و آیا خدا عزیمت کرد که برود و قومی برای خود از میان قوم دیگر بگیرد با تجربه‌ها و آیات و معجزات و جنگ و دست قوی و بازوی دراز شده و ترسهای عظیم، موافق هر آنچه یهوه خدای شما برای شما در مصر در نظر شما بعمل آورد؟ ^{۳۵} این بر تو

ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست.^{۳۶} از آسمان آواز خود را به تو شنواید تا تو را تأدیب نماید، و بر زمین آتش عظیم خود را به تو نشان داد و کلام او را از میان آتش شنیدی.^{۳۷} و از این جهت که پدران تو را دوست داشته، ذریت ایشان را بعد از ایشان برگزیده بود، تو را به حضرت خود با قوت عظیم از مصر بیرون آورد.^{۳۸} تا امت‌های بزرگتر و عظیم‌تر از تو را پیش روی تو بیرون نماید و تو را درآورده، زمین ایشان را برای ملکیت به تو دهد، چنانکه امروز شده است.^{۳۹} لَهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست.^{۴۰} و فرایض و اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم نگاهدار، تا تو را و بعد از تو فرزندان تو را نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد تا به ابد طویل نمایی.

^{۴۱} آنگاه موسی سه شهر به آن طرف اردن بسوی مشرق آفتاب جدا کرد.^{۴۲} تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و پیشتر با وی بغض نداشته به آنها فرار کند، و به یکی از این شهرها فرار کرده، زنده ماند.^{۴۳} یعنی باصر در بیابان، در زمین همواری به جهت رؤبیینان، و راموت در جلعاد به جهت جادیان، و جولان در باشان به جهت منسیان.

^{۴۴} و این است شریعتی که موسی پیش روی بنی‌اسرائیل نهاد.^{۴۵} این است شهادت و فرایض و احکامی که موسی به بنی‌اسرائیل گفت، وقتی که ایشان از مصر بیرون آمدند،^{۴۶} به آنطرف اردن در دره مقابل بیت‌فغور در زمین سیحون، ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، و موسی و بنی‌اسرائیل چون از مصر بیرون آمده بودند او را مغلوب ساختند،^{۴۷} و زمین او را و زمین عوج ملک باشان را، دو ملک اموریانی که به آنطرف اردن بسوی مشرق آفتاب بودند، به تصرف آوردند،^{۴۸} از عروعر که بر کناره وادی ارنون است تا جبل سیئون که حرمون باشد،^{۴۹} و تمامی عرب‌ها به آنطرف اردن بسوی مشرق تا دریای عرب‌ها زیر دامنه‌های فسجه.

۵ و موسی تمامی بنی‌اسرائیل را خوانده، به ایشان گفت: ای اسرائیل فرایض و احکامی را که من امروز به گوش شما می‌گویم بشنوید، تا آنها را یاد گرفته، متوجه باشید که آنها را بجا آورید.^۲ یهوه خدای ما با ما در حوریب عهد بست.^۳ خد/وند این عهد را با پدران ما نبست،

بلکه با ما که جمیعا امروز در اینجا زنده هستیم. ^۴خد/وند در کوه از میان آتش با شما روبرو متکلم شد. ^۵من در آن وقت میان خد/وند و شما ایستاده بودم، تا کلام خد/وند را برای شما بیان کنم، زیرا که شما به سبب آتش می‌ترسیدید و به فراز کوه برنیامدید) و گفت:
^۶«من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم. ^۷تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند.

^۸«به جهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان، یا از آنچه پایین در زمین، یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز. ^۹آنها را سجده و عبادت منما. زیرا من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیورم، و گناه پدران را بر پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند، می‌رسانم. ^{۱۰}و رحمت می‌کنم تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند.

^{۱۱}«نام یهوه خدای خود را به باطل مبر، زیرا خد/وند کسی را که نام او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد.

^{۱۲}«روز سبت را نگاه دار و آن را تقدیس نما، چنانکه یهوه خدایت به تو امر فرموده است. ^{۱۳}شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن. ^{۱۴}اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست. در آن هیچکاری مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و گاوت و الاغت و همه بهایمت و مهمانت که در اندرون دروازه‌های تو باشد، تا غلامت و کنیزت مثل تو آرام گیرند. ^{۱۵}و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی، و یهوه خدایت تو را به دست قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد. بنابراین یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است که روز سبت را نگاه داری.

^{۱۶}«پدر و مادر خود را حرمت دار، چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است، تا روزهایت دراز شود و تو را در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، نیکویی باشد. ^{۱۷}«قتل مکن. ^{۱۸}و زنا مکن. ^{۱۹}و دزدی مکن. ^{۲۰}و بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ^{۲۱}و بر زن همسایه‌ات طمع موزر، و به خانه همسایه‌ات و به مزرعه او و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هر چه از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.»

^{۲۲}این سخنان را خد/وند به تمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و ظلمت غلیظ به آواز بلند گفت، و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را بر دو لوح سنگ نوشته، به من داد. ^{۲۳}و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید، و کوه به آتش می‌سوخت، شما با جمیع رؤسای اسباط و

مشایخ خود نزد من آمده،^{۲۴} گفتید: اینک یهوه، خدای ما، جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است، و آواز او را از میان آتش شنیدیم؛ پس امروز دیدیم که خدا با انسان سخن می‌گوید و زنده است.^{۲۵} و اما الآن چرا بمیریم زیرا که این آتش عظیم ما را خواهد سوخت؛ اگر آواز یهوه خدای خود را دیگر بشنویم، خواهیم مرد.^{۲۶} زیرا از تمامی بشر کیست که مثل ما آواز خدای حی را که از میان آتش سخن گوید، بشنود و زنده ماند؟^{۲۷} تو نزدیک برو و هرآنچه یهوه خدای ما بگوید، بشنو و هرآنچه یهوه خدای ما به تو بگوید برای ما بیان کن، پس خواهیم شنید و به عمل خواهیم آورد.

^{۲۸} و خداوند آواز سخنان شما را که به من گفتید شنید، و خداوند مرا گفت: «آواز سخنان این قوم را که به تو گفتند، شنیدم؛ هرچه گفتند نیکو گفتند.^{۲۹} کاش که دلی را مثل این داشتند تا از من می‌ترسیدند، و تمامی اوامر مرا در هر وقت بجا می‌آوردند، تا ایشان را و فرزندان ایشان را تا به ابد نیکو باشد.^{۳۰} برو و ایشان را بگو به خیمه‌های خود برگردید.^{۳۱} و اما تو در اینجا پیش من بایست، تا جمیع اوامر و فرایض و احکامی را که می‌باید به ایشان تعلیم دهی به تو بگویم، و آنها را در زمینی که من به ایشان می‌دهم تا در آن تصرف نمایند، بجا آورند.»

^{۳۲} پس توجه نمایید تا آنچه یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، به عمل آورید، و به راست و چپ انحراف ننمایید.^{۳۳} در تمامی آن طریقی که یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، سلوک نمایید، تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینی که به تصرف خواهید آورد، طویل نمایید.

۶ و این است اوامر و فرایض و احکامی که یهوه، خدای شما، امر فرمود که به شما تعلیم داده شود، تا آنها را در زمینی که شما بسوی آن برای تصرف عبور می‌کنید، بجا آورید.^۲ و تا از یهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض و اوامر او را که من به شما امر می‌فرمایم نگاه داری، تو و پسررت و پسر پسررت، در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود.^۳ پس ای اسرائیل بشنو، و به عمل نمودن آن متوجه باش، تا برای تو نیکو باشد، و بسیار افزوده شوی در زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانت تو را وعده داده است.

آی اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.^۵ پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما. ^۶ و این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد. ^۷ و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستنت در خانه، و رفتنت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما. ^۸ و آنها را بردست خود برای علامت ببند، و در میان چشمانت عصابه باشد. ^۹ و آنها را بر باهوهای در خانهات و بر دروازه‌هایت بنویس.

^{۱۰} و چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد که به تو بدهد، درآورد، به شهرهای بزرگ و خوشنمایی که تو بنا نکرده‌ای، ^{۱۱} و به خانه‌های پر از هر چیز نیکو که پر نکرده‌ای، و حوضهای کنده شده‌ای که نکرده‌ای، و تاکستانها و باغهای زیتونی که غرس ننموده‌ای، و از آنها خورده، سیر شدی، ^{۱۲} آنگاه با حذر باش مبادا خد/وند را که تو را از زمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ^{۱۳} از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور. ^{۱۴} خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می‌باشند، پیروی ننمایید. ^{۱۵} زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است، مبادا غضب یهوه، خدایت، بر تو افروخته شود، و تو را از روی زمین هلاک سازد.

^{۱۶} یهوه خدای خود را میازمایید، چنانکه او را در مسا آزمودید. ^{۱۷} توجه نمایید تا اوامر یهوه خدای خود را و شهادت و فرایض او را که به شما امر فرموده است، نگاه دارید. ^{۱۸} و آنچه در نظر خد/وند راست و نیکوست، به عمل آور تا برای تو نیکو شود، و داخل شده آن زمین نیکو را که خد/وند برای پدرانت قسم خورد به تصرف آوری. ^{۱۹} و تا جمیع دشمنانت را از حضورت اخراج نماید، چنانکه خد/وند گفته است.

^{۲۰} چون پسر تو در ایام آینده از تو سؤال نموده، گوید که مراد از این شهادت و فرایض و احکامی که یهوه خدای ما به شما امر فرموده است، چیست؟ ^{۲۱} پس به پسر خود بگو: ما در مصر غلام فرعون بودیم، و خد/وند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد. ^{۲۲} و خد/وند آیات و معجزات عظیم و ردی بر مصر و فرعون و تمامی اهل خانه او در نظر ما ظاهر ساخت. ^{۲۳} و ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، درآورد. ^{۲۴} و خد/وند ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده، از یهوه خدای خود بترسیم، تا برای ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد، چنانکه تا امروز شده است. ^{۲۵} و برای ما عدالت خواهد

بود که متوجه شویم که جمیع این اوامر را به حضور یهوه خدای خود بجا آوریم، چنانکه ما را امر فرموده است.

۷ چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی درآورد، و امت‌های بسیار را که حتیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرزبان و حویان و یبوسیان، هفت امت بزرگتر و عظیم‌تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید. ^۲ و چون یهوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم نماید، و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، و با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما. ^۳ و با ایشان مصاهرت منما؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر. ^۴ زیرا که اولاد تو را از متابعت من برخواهند گردانید، تا خدایان غیر را عبادت نمایند، و غضب خد/وند بر شما افروخته شده، شما را بزودی هلاک خواهد ساخت. ^۵ بلکه با ایشان چنین عمل نمایید؛ مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و تمثالهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمایید، و بت‌های تراشیده ایشان را به آتش بسوزانید. ^۶ زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قومهایی که بر روی زمین‌اند، قوم مخصوص برای خود او باشی.

۷ خد/وند دل خود را با شما نبست و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتر بودید، زیرا که شما از همه قومها قلیتر بودید. ^۸ لیکن از این جهت که خد/وند شما را دوست می‌داشت، و می‌خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجا آورد. پس خد/وند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیة داد. ^۹ پس بدان که یهوه، خدای تو، اوست خدا، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانی که او را دوست می‌دارند و اوامر او را بجا می‌آورند تا هزار پشت نگاه می‌دارد. ^{۱۰} و آنانی را که او را دشمن دارند، بر روی ایشان مکافات رسانیده، ایشان را هلاک می‌سازد. و به هر که او را دشمن دارد، تأخیر نموده، او را بر رویش مکافات خواهد رسانید. ^{۱۱} پس اوامر و فرایض و احکامی را که من امروز به جهت عمل نمودن به تو امر می‌فرمایم، نگاه دار.

^{۱۲} پس اگر این احکام را بشنوید و آنها را نگاه داشته، بجا آورید، آنگاه یهوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدرانت قسم خورده است، با تو نگاه خواهد داشت.^{۱۳} و تو را دوست داشته، برکت خواهد داد، و خواهد افزود، و میوه بطن تو و میوه زمین تو را و غله و شیر و روغن تو را و نتاج رمه تو را و بچه‌های گله تو را، در زمینی که برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد، برکت خواهد داد.^{۱۴} از همه قومها مبارک‌تر خواهی شد، و در میان شما و بهایم شما، نر یا ماده، نازاد نخواهد بود.^{۱۵} و خداوند هر بیماری را از تو دور خواهد کرد، و هیچکدام از مرضهای بد مصر را که می‌دانی، بر تو عارض نخواهد گردانید، بلکه بر تمامی دشمنانت آنها را خواهد آورد.^{۱۶} و تمامی قومها را که یهوه بدست تو تسلیم می‌کند هلاک ساخته، چشم تو بر آنها ترحم ننماید، و خدایان ایشان را عبادت منما، مبادا برای تو دام باشد.

^{۱۷} و اگر در دلت گویی که این قومها از من زیاده‌اند، چگونه توانم ایشان را اخراج نمایم؟^{۱۸} از ایشان مترس بلکه آنچه را یهوه خدایت با فرعون و جمیع مصریان کرد، نیکو بیاد آور.^{۱۹} یعنی تجربه‌های عظیمی را که چشمانت دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازوی دراز را که یهوه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس یهوه، خدایت، با همه قومهایی که از آنها می‌ترسی، چنین خواهد کرد.^{۲۰} و یهوه خدایت نیز زنبورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تا باقی‌ماندگان و پنهان‌شدگان ایشان از حضور تو هلاک شوند.^{۲۱} از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که در میان توست، خدای عظیم و مهیب است.^{۲۲} و یهوه، خدایت، این قومها را از حضور تو به تدریج اخراج خواهد نمود، ایشان را بزودی نمی‌توانی تلف نمایی مبادا وحوش صحرا بر تو زیاد شوند.^{۲۳} لیکن یهوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم خواهد کرد، و ایشان را به اضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاک شوند.^{۲۴} و ملوک ایشان را بدست تو تسلیم خواهد نمود، تا نام ایشان را از زیر آسمان محو سازی، و کسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشان را هلاک سازی.^{۲۵} و تمثالهای خدایان ایشان را به آتش بسوزانید، به نقره و طلایی که بر آنهاست، طمع موزر، و برای خود مگیر، مبادا از آنها به دام گرفتار شوی، چونکه نزد یهوه، خدای تو، مکروه است.^{۲۶} و چیز مکروه را به خانه خود میاور، مبادا مثل آن حرام شوی، از آن نهایت نفرت و کراهت دار چونکه حرام است.

تمامی اوامری را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، حفظ داشته، بجا آورید، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که *خد/وند* برای پدران شما قسم خورده بود، داخل شده، در آن تصرف نمایید. ^۲ و بیاد آور تمامی راه را که یهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه. ^۳ و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خورانی که نه تو آن را می‌دانستی و نه پدران می‌دانستند، تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از *دهان خد/وند* صادر شود، انسان زنده می‌شود. ^۴ در این چهل سال لباس تو در برت مندرس نشد، و پای تو آماس نکرد. ^۵ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تأدیب می‌نماید، یهوه خدایت تو را تأدیب کرده است. ^۶ و اوامر یهوه خدای خود را نگاه داشته، در طریقه‌های او سلوک نما و از او بترس. ^۷ زیرا که یهوه خدایت تو را به زمین نیکو درمی‌آورد؛ زمین پر از نهرهای آب و از چشمه‌ها و دریاچه‌ها که از دره‌ها و کوهها جاری می‌شود. ^۸ زمینی که پر از گندم و جو و مو و انجیر و انار باشد، زمینی که پر از زیتون زیت و عسل است. ^۹ زمینی که در آن نان را به تنگی نخواهی خورد، و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد؛ زمینی که سنگهای آهن است، و از کوههایش مس خواهی کند. ^{۱۰} و خورده، سیر خواهی شد، و یهوه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، متبارک خواهی خواند.

^{۱۱} پس باحذر باش، مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی و اوامر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه نداری. ^{۱۲} مبادا خورده، سیر شوی، و خانه‌های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی، ^{۱۳} و رمه و گله تو زیاد شود، و نقره و طلا برای تو افزون شود، و مایملک تو افزوده گردد، ^{۱۴} و دل تو مغرور شده، یهوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی، ^{۱۵} که تو را در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین تشنه بی‌آب بود، رهبری نمود، که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد، ^{۱۶} که تو را در بیابان من را خورانی که پدران آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید. ^{۱۷} مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از برایم پیدا کرده است. ^{۱۸} بلکه یهوه خدای خود را بیاد آور، زیرا

اوست که به تو قوت می‌دهد تا توانگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانیت قسم خورده بود، استوار بدارد، چنانکه امروز شده است.

^{۱۹} و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده، آنها را عبادت و سجده نمایی، امروز بر شما شهادت می‌دهم که البته هلاک خواهید شد. ^{۲۰} مثل قومهایی که خد/وند پیش روی تو هلاک می‌سازد، شما همچنین هلاک خواهید شد از این جهت که قول یهوه خدای خود را نشنیدید.

۹ ای اسرائیل بشنو. تو امروز از اردن عبور می‌کنی، تا داخل شده، قومهایی را که از تو عظیم‌تر و قوی‌تراند، و شهرهای بزرگ را که تا به فلک حصاردار است، به تصرف آوری، ^۲ یعنی قوم عظیم و بلند قد بنی‌عناق را که می‌شناسی و شنیده‌ای که گفته‌اند کیست که یارای مقاومت با بنی‌عناق داشته باشد. ^۳ پس امروز بدان که یهوه، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور می‌کند، و او ایشان را هلاک خواهد کرد، و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت. پس ایشان را اخراج نموده، بزودی هلاک خواهی نمود، چنانکه خد/وند به تو گفته است.

^۴ پس چون یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو که به سبب عدالت من، خد/وند مرا به این زمین درآورد تا آن را به تصرف آورم، بلکه به سبب شرارت این امت‌ها، خد/وند ایشان را از حضور تو اخراج می‌نماید. ^۵ نه به سبب عدالت خود و نه به سبب راستی دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرفش می‌شوی، بلکه به سبب شرارت این امت‌ها، یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج می‌نماید، و تا آنکه کلامی را که خد/وند برای پدرانیت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده بود، استوار نماید.

^۶ پس بدان که یهوه، خدایت، این زمین نیکو را به سبب عدالت تو به تو نمی‌دهد تا در آن تصرف نمایی، زیرا که قومی گردن‌کش هستی. ^۷ پس بیادآور و فراموش مکن که چگونه خشم یهوه خدای خود را در بیابان جنبش دادی و از روزی که از زمین مصر بیرون آمدی تا به اینجا رسیدی، به خد/وند عاصی می‌شدید.

^۸ و در حوریب خشم *خداوند* را جنبش دادید، و *خداوند* بر شما غضبناک شد تا شما را هلاک نماید.^۹ هنگامی که من به کوه برآمدم تا لوحهای سنگ یعنی لوحهای عهدی را که *خداوند* با شما بست، بگیرم، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم.^{۱۰} و *خداوند* دو لوح سنگ مکتوب شده به انگشت خدا را به من داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که *خداوند* در کوه از میان آتش در روز اجتماع به شما گفته بود، نوشته شد.^{۱۱} و واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که *خداوند* این دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را به من داد،^{۱۲} و *خداوند* مرا گفت: «برخاسته، از اینجا به زودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده‌اند، و از طریقی که ایشان را امر فرمودم به زودی انحراف ورزیده، بتی ریخته شده برای خود ساختند.»^{۱۳} و *خداوند* مرا خطاب کرده، گفت: «این قوم را دیدم و اینک قوم گردن‌کش هستند.^{۱۴} مرا واگذار تا ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محو کنم و از تو قومی قوی‌تر و کثیرتر از ایشان بوجود آورم.»

^{۱۵} پس برگشته، از کوه فرود آمدم و کوه به آتش می‌سوخت و دو لوح عهد در دو دست من بود.^{۱۶} و نگاه کرده، دیدم که به یهوه خدای خود گناه ورزیده، گوساله‌ای ریخته شده برای خود ساخته و از طریقی که *خداوند* به شما امر فرموده بود، به زودی برگشته بودید.^{۱۷} پس دو لوح را گرفتم و آنها را از دو دست خود انداخته، در نظر شما شکستم.^{۱۸} و مثل دفعه اول، چهل روز و چهل شب به حضور *خداوند* به روی درافتادم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم، به سبب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر *خداوند* عمل نموده، خشم او را به هیجان آوردید.^{۱۹} زیرا که از غضب و حدت خشمی که *خداوند* بر شما نموده بود تا شما را هلاک سازد، می‌ترسیدم، و *خداوند* آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود.^{۲۰} و *خداوند* بر هارون بسیار غضبناک شده بود تا او را هلاک سازد، و برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم.^{۲۱} و اما گناه شما یعنی گوساله‌ای را که ساخته بودید، گرفتم و آن را به آتش سوزانیدم و آن را خرد کرده، نیکو ساییدم تا مثل غبار نرم شد، و غبارش را به نهری که از کوه جاری بود، پاشیدم.

^{۲۲} و در تبعیره و مسا و کبروت هتاوه خشم *خداوند* را به هیجان آوردید.^{۲۳} و وقتی که *خداوند* شما را از قادش برنیع فرستاده، گفت بروید و در زمینی که به شما داده‌ام تصرف نمایید، از قول یهوه خدای خود عاصی شدید و به او ایمان نیاورده، آواز او را نشنیدید.^{۲۴} از روزی که شما را شناخته‌ام به *خداوند* عصیان ورزیده‌اید.

^{۲۵} پس به حضور خداوند به روی درافتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتاده بودم، از این جهت که خداوند گفته بود که شما را هلاک سازد. ^{۲۶} و نزد خداوند استدعا نموده، گفتم: «ای خداوند یهوه، قوم خود و میراث خود را که به عظمت خود فدیة دادی و به دست قوی از مصر بیرون آوردی، هلاک مساز. ^{۲۷} بندگان خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را بیاد آور، و بر سخت‌دلی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر منما. ^{۲۸} مبادا اهل زمینی که ما را از آن بیرون آوردی، بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشان را به زمینی که به ایشان وعده داده بود درآورد، و چونکه ایشان را دشمن می‌داشت، از این جهت ایشان را بیرون آورد تا در بیابان هلاک سازد. ^{۲۹} لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که به قوت عظیم خود و به بازوی افراشته خویش بیرون آوردی.»

۱۰ و در آن وقت خداوند به من گفت: «دو لوح سنگ موافق اولین برای خود بتراش، و نزد من به کوه برآی، و تابوتی از چوب برای خود بساز. ^۲ و بر این لوحها کلماتی را که بر لوحهای اولین که شکستی بود، خواهم نوشت، و آنها را در تابوت بگذار.» ^۳ پس تابوتی از چوب سنط ساختم، و دو لوح سنگ موافق اولین تراشیدم، و آن دو لوح را در دست داشته، به کوه برآمدم. ^۴ و بر آن دو لوح موافق کتابت اولین، آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش، در روز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من داد. ^۵ پس برگشته، از کوه فرود آمدم، و لوحها را در تابوتی که ساخته بودم گذاشتم، و در آنجا هست، چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود.

^۶ (و بنی‌اسرائیل از بیروت بنی‌یعقان به موسیره کوچ کردند، و در آنجا هارون مرد و در آنجا دفن شد. و پسرش العازار در جایش به کهنات پرداخت. ^۷ و از آنجا به جدجوده کوچ کردند، و از جدجوده به یطبات که زمین نهرهای آب است. ^۸ در آنوقت خداوند سبط لاوی را جدا کرد، تا تابوت عهد خداوند را بردارند، و به حضور خداوند ایستاده، او را خدمت نمایند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا امروز است. ^۹ بنابراین لاوی را در میان برادرانش نصیب و میراثی نیست؛ خداوند میراث وی است، چنانکه یهوه خدایت به وی گفته بود).

^{۱۰} و من در کوه مثل روزهای اولین، چهل روز و چهل شب توقف نمودم، و در آن دفعه نیز خد/وند مرا اجابت نمود، و خد/وند نخواست تو را هلاک سازد. ^{۱۱} و خد/وند مرا گفت: «برخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم داخل شده، آن را به تصرف آورند.»

^{۱۲} پس الآن ای اسرائیل، یهوه خدایت از تو چه می‌خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریقه‌هایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی. ^{۱۳} و اوامر خد/وند و فرایض او را که من امروز تو را برای خیریتت امر می‌فرمایم، نگاه داری. ^{۱۴} اینک فلک و فلک‌الافلاک از آن یهوه خدای توست، و زمین و هر آنچه در آن است. ^{۱۵} لیکن خد/وند به پدران تو رغبت داشته، ایشان را محبت می‌نمود، و بعد از ایشان ذریت ایشان، یعنی شما را از همه قومها برگزید، چنانکه امروز شده است. ^{۱۶} پس غلغه دل‌های خود را مختون سازید، و دیگر گردن‌کشی منماید. ^{۱۷} زیرا که یهوه خدای شما خدای خدایان و رب‌الارباب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است، که طرفداری ندارد و رشوه نمی‌گیرد. ^{۱۸} یتیمان و بیوه‌زنان را دادرسی می‌کند، و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان می‌دهد. ^{۱۹} پس غریبان را دوست دارید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید. ^{۲۰} از یهوه خدای خود بترس، و او را عبادت نما و به او ملصق شو و به نام او قسم بخور. ^{۲۱} او فخر توست و او خدای توست که برای تو این اعمال عظیم و مهیبی که چشمانت دیده بجا آورده است. ^{۲۲} پدران تو با هفتاد نفر به مصر فرود شدند و الآن یهوه خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

۱۱ پس یهوه خدای خود را دوست بدار، و ودیعت و فرایض و احکام و اوامر او را در همه وقت نگاهدار. ^۲ و امروز بدانید، زیرا که به پسران شما سخن نمی‌گویم که ندانسته‌اند، و تأدیب یهوه خدای شما را ندیده‌اند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را، ^۳ و آیات و اعمال او را که در میان مصر، به فرعون، پادشاه مصر، و به تمامی زمین او بظهور آورد، ^۴ و آنچه را که به لشکر مصریان، به اسبها و به ارابه‌های ایشان کرد، که چگونه آب بحر قلزم را برایشان

جاری ساخت، وقتی که شما را تعاقب می‌نمودند، و چگونه *خداوند*، ایشان را تا به امروز هلاک ساخت،^۵ و آنچه را که برای شما در بیابان کرد تا شما به اینجا رسیدید،^۶ و آنچه را که به داتان و ابیرام پسران الیاب بن رؤبین کرد، که چگونه زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خاندان و خیمه‌های ایشان را، و هر ذی‌حیات را که همراه ایشان بود در میان تمامی اسرائیل بلعید.^۷ لیکن چشمان شما تمامی اعمال عظیمه *خداوند* را که کرده بود، دیدند.

^۸ پس جمیع اوامری را که من امروز برای شما امر می‌فرمایم نگاه دارید، تا قوی شوید و داخل شده، زمینی را که برای گرفتن آن عبور می‌کنید، به تصرف آورید.^۹ و تا در آن زمینی که *خداوند* برای پدران شما قسم خورد که آن را به ایشان و ذریت ایشان بدهد، عمر دراز داشته باشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است.^{۱۰} زیرا زمینی که تو برای گرفتن آن داخل می‌شوی، مثل زمین مصر که از آن بیرون آمدی نیست، که در آن تخم خود را می‌کاشتی و آن را مثل باغ بقول به پای خود سیراب می‌کردی.^{۱۱} لیکن زمینی که شما برای گرفتنش به آن عبور می‌کنید، زمین کوهها و دره‌هاست که از بارش آسمان آب می‌نوشد،^{۱۲} زمینی است که یهوه خدایت بر آن التفات دارد و چشمان یهوه خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آن است.

^{۱۳} و چنین خواهد شد که اگر اوامری را که من امروز برای شما امر می‌فرمایم، بشنوید، و یهوه خدای خود را دوست بدارید، و او را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایید،^{۱۴} آنگاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را در موسمش خواهم بخشید، تا غله و شیره و روغن خود را جمع نمایی.^{۱۵} و در صحرای تو برای بهایمت علف خواهم داد تا بخوری و سیر شوی.^{۱۶} باحذر باشید مبادا دل شما فریفته شود و برگشته، خدایان دیگر را عبادت و سجده نمایید.^{۱۷} و خشم *خداوند* بر شما افروخته شود، تا آسمان را مسدود سازد، و باران نبارد، و زمین محصول خود را ندهد و شما از زمین نیکویی که *خداوند* به شما می‌دهد، بزودی هلاک شوید.

^{۱۸} پس این سخنان مرا در دل و جان خود جا دهید، و آنها را بر دستهای خود برای علامت ببندید، و در میان چشمان شما عصابه باشد.^{۱۹} و آنها را به پسران خود تعلیم دهید، و حین نشستنت در خانه خود، و رفتنت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نمایید.^{۲۰} و آنها را بر باهوهای در خانه خود و بر دروازه‌های خود بنویسید،^{۲۱} تا ایام شما و ایام پسران شما بر زمینی که *خداوند* برای پدران شما قسم خورد که به ایشان بدهد، کثیر شود، مثل ایام افلاک بر بالای زمین.

^{۲۲} زیرا اگر تمامی این اوامر را که من به جهت عمل نمودن به شما امر می‌فرمایم، نیکو نگاه دارید، تا یهوه خدای خود را دوست دارید، و در تمامی طریقه‌های او رفتار نموده، به او ملصق شوید، ^{۲۳} آنگاه خداوند جمیع این امت‌ها را از حضور شما اخراج خواهد نمود، و شما امت‌های بزرگتر و قویتر از خود را تسخیر خواهید نمود. ^{۲۴} هر جایی که کف پای شما بر آن گذارده شود، از آن شما خواهد بود، از بیابان و لبنان و از نهر، یعنی نهر فرات تا دریای غربی، حدود شما خواهد بود. ^{۲۵} و هیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت، زیرا یهوه خدای شما ترس و خوف شما را بر تمامی زمین که به آن قدم می‌زنید مستولی خواهد ساخت، چنانکه به شما گفته است.

^{۲۶} اینک من امروز برکت و لعنت پیش شما می‌گذارم. ^{۲۷} اما برکت، اگر اوامر یهوه خدای خود را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، اطاعت نمایید. ^{۲۸} و اما لعنت، اگر اوامر یهوه خدای خود را اطاعت ننموده، از طریقی که من امروز به شما امر می‌فرمایم برگردید، و خدایان غیر را که نشناخته‌اید، پیروی نمایید. ^{۲۹} و واقع خواهد شد که چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که به جهت گرفتنش به آن می‌روی داخل سازد، آنگاه برکت را بر کوه جرزیم و لعنت را بر کوه ایبال خواهی گذاشت. ^{۳۰} آیا آنها به آنطرف اردن نیستند پشت راه غروب آفتاب، در زمین کنعانیانی که در عربه ساکنند مقابل جلجال نزد بلوطهای موره.

^{۳۱} زیرا که شما از اردن عبور می‌کنید تا داخل شده، زمینی را که یهوه خدایت به تو می‌بخشد به تصرف آورید، و آن را خواهید گرفت و در آن ساکن خواهید شد. ^{۳۲} پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض و احکامی را که من امروز پیش شما می‌گذارم، به عمل آورید.

۱۲

اینهاست فرایض و احکامی که شما در تمامی روزهایی که بر زمین زنده خواهید ماند، می‌باید متوجه شده، به عمل آرید، در زمینی که یهوه خدای پدرانت به تو داده است، تا در آن تصرف نمایی.

^۱ جمیع اماکن امت‌هایی را که در آنها خدایان خود را عبادت می‌کنند و شما آنها را اخراج می‌نمایید خراب نمایید، خواه بر کوه‌های بلند خواه بر تلها و خواه زیر هر درخت سبز. ^۲ مذبحهای ایشان را بشکنید و ستونهای ایشان را خرد کنید، و اشیره‌های ایشان را به آتش بسوزانید، و بت‌های

تراشیده شده خدایان ایشان را قطع نمایید، و نامهای ایشان را از آنجا محو سازید.^۴ با یهوه خدای خود چنین عمل نمایید.^۵ بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنجا بروید.^۶ و به آنجا قربانی‌های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و نذرها و نوافل خود و نخست‌زاده‌های رمه و گله خویش را ببرید.^۷ و در آنجا بحضور یهوه خدای خود بخورید، و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه خدای شما، شما را در آن برکت دهد، شادی نمایید.

^۸ موافق هر آنچه ما امروز در اینجا می‌کنیم، یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید، نکنید. زیرا که هنوز به آرامگاه و نصیبی که یهوه خدای شما، به شما می‌دهد داخل نشده‌اید.^۹ اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که یهوه، خدای شما، برای شما تقسیم می‌کند، ساکن شوید، و او شما را از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت نمایید.^{۱۱} آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، به آنجا هر چه را که من به شما امر فرمایم بیاورید، از قربانی‌های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید.^{۱۲} و به حضور یهوه خدای خود شادی نمایید، شما با پسران و دختران و غلامان و کنیزان خود، و لایوانی که درون دروازه‌های شما باشند، چونکه ایشان را با شما حصه‌ای و نصیبی نیست.

^{۱۳} با حذر باش که در هر جایی که می‌بینی قربانی‌های سوختنی خود را نگذرانی،^{۱۴} بلکه در مکانی که خداوند در یکی از اسباط تو برگزیند در آنجا قربانی‌های سوختنی خود را بگذرانی، و در آنجا هر چه من به تو امر فرمایم، به عمل آوری.

^{۱۵} لیکن گوشت را برحسب تمامی آرزوی دلت، موافق برکتی که یهوه خدایت به تو دهد، در همه دروازه‌های ذبح کرده، بخور؛ اشخاص نجس و طاهر از آن بخورند چنانکه از غزال و آهو می‌خورند.^{۱۶} ولی خون را نخور؛ آن را مثل آب بر زمین بریز.^{۱۷} عشر غله و شیر و روغن و نخست‌زاده رمه و گله خود را در دروازه‌های خود مخور، و نه هیچ یک از نذرهای خود را که نذر می‌کنی و از نوافل خود و هدایای افراشتنی دست خود را.^{۱۸} بلکه آنها را به حضور یهوه خدایت در مکانی که یهوه خدایت برگزیند، بخور، تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و لایوانی که

درون دروازه‌های تو باشند، و به هرچه دست خود را بر آن بگذاری به حضور یهوه خدایت شادی نما.^{۱۹} با حذر باش که لاویان را در تمامی روزهایی که در زمین خود باشی، ترک ننمایی.

^{۲۰} چون یهوه، خدایت، حدود تو را بطوری که تو را وعده داده است، وسیع گرداند، و بگویی که گوشت خواهم خورد، زیرا که دل تو به گوشت خوردن مایل است، پس موافق همه آرزوی دلت گوشت را بخور.^{۲۱} و اگر مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند تا اسم خود را در آن بگذارد از تو دور باشد، آنگاه از رمه و گله خود که *خد/وند* به تو دهد ذبح کن، چنانکه به تو امر فرموده‌ام و از هرچه دلت بخواهد در دروازه‌هایت بخور.^{۲۲} چنانکه غزال و آهو خورده شود، آنها را چنین بخور؛ شخص نجس و شخص طاهر از آن برابر بخورند.^{۲۳} لیکن هوشیار باش که خون را نخوری زیرا خون جان است و جان را با گوشت نخوری.^{۲۴} آن را مخور، بلکه مثل آب برزمینش بریز.^{۲۵} آن را مخور تا برای تو و بعد از تو برای پسرانت نیکو باشد هنگامی که آنچه در نظر *خد/وند* راست است، بجا آوری.^{۲۶} لیکن موقوفات خود را که داری و نذرهای خود را برداشته، به مکانی که *خد/وند* برگزیند، برو.^{۲۷} و گوشت و خون قربانی‌های سوختنی خود را بر مذبح یهوه خدایت بگذران و خون ذبایح تو بر مذبح یهوه خدایت ریخته شود و گوشت را بخور.

^{۲۸} متوجه باش که همه این سخنانی را که من به تو امر می‌فرمایم بشنوی تا برای تو و بعد از تو برای پسرانت هنگامی که آنچه در نظر یهوه، خدایت، نیکو و راست است بجا آوری تا به ابد نیکو باشی.

^{۲۹} وقتی که یهوه، خدایت، امت‌هایی را که به جهت گرفتن آنها به آنجا می‌روی، از حضور تو منقطع سازد، و ایشان را اخراج نموده، در زمین ایشان ساکن شوی.^{۳۰} آنگاه باحذر باش، مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاک شده باشند به دام گرفته شده، ایشان را پیروی نمایی و درباره خدایان ایشان دریافت کرده، بگویی که این امت‌ها خدایان خود را چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم.^{۳۱} با یهوه، خدای خود، چنین عمل منما، زیرا هرچه را که نزد *خد/وند* مکروه است و از آن نفرت دارد، ایشان برای خدایان خود می‌کردند، حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز برای خدایان خود به آتش می‌سوزانیدند.^{۳۲} هر آنچه من به شما امر می‌فرمایم متوجه شوید، تا آن را به عمل آورید، چیزی بر آن می‌فزایید و چیزی از آن کم نکنید.

اگر در میان تو نبی ای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد، و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نماییم، و آنها را عبادت کنیم،^۳ سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می‌نمایید؟^۴ یهوه خدای خود را پیروی نمایید و از او بترسید، و اوامر او را نگاه دارید، و قول او را بشنوید و او را عبادت نموده، به او ملحق شوید.^۵ و آن نبی یا بیننده خواب کشته شود، زیرا که سخنان فتنه‌انگیز بر یهوه خدای شما که شما را از زمین مصر بیرون آورد، و تو را از خانه بندگی فدیة داد، گفته است تا تو را از طریقی که یهوه خدایت به تو امر فرمود تا با آن سلوک نمایی، منحرف سازد. پس به این طور بدی را از میان خود دور خواهی کرد.

و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم‌آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نماییم،^۷ از خدایان امت‌هایی که به اطراف شما می‌باشند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن،^۸ او را قبول مکن و او را گوش مده، و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن.^۹ البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم.^{۱۰} و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد، چونکه می‌خواست تو را از یهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد.^{۱۱} و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد.

^{۱۲} اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت می‌دهد خبر یابی،^{۱۳} که بعضی پسران بلیعال از میان تو بیرون رفته، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته‌اند برویم و خدایان غیر را که نشناخته‌اید، عبادت نماییم،^{۱۴} آنگاه تفحص و تجسس نموده، نیکو استفسار نما. و اینک اگر این امر، صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است،^{۱۵} البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هرچه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلاک نما.^{۱۶} و همه غنیمت آن را در میان کوچه‌اش جمع کن و شهر را با تمامی

غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان، و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد.^{۱۷} و از چیزهای حرام شده چیزی به دست نجسبند تا خداوند از شدت خشم خود برگشته، بر تو رحمت و رأفت بنماید، و تو را بیفزاید بطوری که برای پدرانیت قسم خورده بود،^{۱۸} هنگامی که قول یهوه خدای خود را شنیده، و همه اوامرش را که من امروز به تو امر می‌فرمایم نگاه داشته، آنچه در نظر یهوه خدایت راست است، بعمل آورده باشی.

۱۴

شما پسران یهوه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشان را مجروح ننمایید، و مابین چشمان خود را متراشید.^۲ زیرا تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، و خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امت‌هایی که بر روی زمین‌اند به جهت او قوم خاص باشی.

^۳ هیچ چیز مکروه مخور. ^۴ این است حیواناتی که بخورید: گاو و گوسفند و بز، ^۵ و آهو و غزال و گور و بزکوهی و ریم و گاو دشتی و مهات. ^۶ و هر حیوان شکافته سم که سم را به دو حصه شکافته دارد و نشخوار کند، آن را از بهایم بخورید. ^۷ لیکن از نشخوارکنندگان و شکافتگان سم اینها را مخورید: یعنی شتر و خرگوش و ونک، زیرا که نشخوار می‌کنند اما شکافته‌سم نیستند. اینها برای شما نجس‌اند. ^۸ و خوک زیرا شکافته سم است، لیکن نشخوار نمی‌کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها مخورید و لاش آنها را لمس نکنید.

^۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید: هرچه پر و فلس دارد، آنها را بخورید. ^{۱۰} و هرچه پر و فلس ندارد مخورید، برای شما نجس است.

^{۱۱} از همه مرغان طاهر بخورید. ^{۱۲} و این است آنهایی که نخورید: عقاب و استخوان‌خوار و نسر بحر، ^{۱۳} و لاشخوار و شاهین و کرکس به اجناس آن؛ ^{۱۴} و هر غراب به اجناس آن؛ ^{۱۵} و شترمرغ و جغد و مرغ دریایی و باز، به اجناس آن؛ ^{۱۶} و بوم و بوتیمار و قاز؛ ^{۱۷} و قات و رخم و غواص؛ ^{۱۸} و لقلق و کلنک، به اجناس آن؛ و هدهد و شبیره. ^{۱۹} و همه حشرات بالدار برای شما نجس‌اند؛ خورده نشوند. ^{۲۰} اما از همه مرغان طاهر بخورید.

^{۲۱} هیچ میته مخورید؛ به غریبی که درون دروازه‌های تو باشد بده تا بخورد، یا به اجنبی بفروش، زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. و بزغاله را در شیر مادرش مپز.
^{۲۲} عشر تمامی محصولات مزرعه خود را که سال به سال از زمین برآید، البته بده. ^{۲۳} و به حضور یهوه خدایت در مکانی که برگزیند تا نام خود را در آنجا ساکن سازد، عشر غله و شیر و روغن خود را و نخست‌زادگان رمه و گله خویش را بخور، تا بیاموزی که از یهوه خدایت همه اوقات بترسی. ^{۲۴} و اگر راه از برایت دور باشد که آن را نمی‌توانی برد، و آن مکانی که یهوه، خدایت، خواهد برگزید تا نام خود را در آن بگذارد، وقتی که یهوه، خدایت، تو را برکت دهد، از تو دور باشد، ^{۲۵} پس آن را به نقره بفروش و نقره را بدست خود گرفته، به مکانی که یهوه خدایت برگزیند، برو. ^{۲۶} و نقره را برای هرچه دلت می‌خواهد از گاو و گوسفند و شراب و مسکرات و هرچه دلت از تو بطلبد، بده، و در آنجا بحضور یهوه، خدایت، بخور و خودت با خاندانت شادی نما. ^{۲۷} و لاوی‌ای را که اندرون دروازه‌هایت باشد، ترک منما چونکه او را با تو حصه و نصیبی نیست.

^{۲۸} و در آخر هر سه سال تمام عشر محصول خود را در همان سال بیرون آورده، در اندرون دروازه‌هایت ذخیره نما. ^{۲۹} و لاوی چونکه با تو حصه و نصیبی ندارد و غریب و یتیم و بیوه‌زنی که درون دروازه‌هایت باشند، بیایند و بخورند و سیر شوند، تا یهوه، خدایت، تو را در همه اعمال دستت که می‌کنی، برکت دهد.

۱۵

و در آخر هر هفت سال، انفکاک نمایی. ^۲ و قانون انفکاک این باشد: هر طلبکاری قرضی را که به همسایه خود داده باشد منفک سازد، و از همسایه و برادر خود مطالبه نکند، چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است. ^۳ از غریب مطالبه توانی کرد، اما هرآنچه از مال تو نزد برادرت باشد، دست تو آن را منفک سازد، ^۴ تا نزد تو هیچ فقیر نباشد، زیرا که خداوند تو را در زمینی که یهوه، خدایت، برای نصیب و ملک به تو می‌دهد، البته برکت خواهد داد، ^۵ اگر قول یهوه، خدایت، را به دقت بشنوی تا متوجه شده، جمیع این اوامر را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری. ^۶ زیرا که یهوه، خدایت، تو را چنانکه گفته است برکت خواهد داد، و به

امت‌های بسیار قرض خواهی داد، لیکن تو مدیون نخواهی شد، و بر امت‌های بسیار تسلط خواهی نمود، و ایشان بر تو مسلط نخواهند شد.

^۷ اگر نزد تو در یکی از دروازه‌هایت، در زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌بخشد، یکی از برادرانت فقیر باشد، دل خود را سخت مساز، و دستت را بر برادر فقیر خود میند. ^۸ بلکه البته دست خود را بر او گشاده دار، و به قدر کفایت، موافق احتیاج او به او قرض بده. ^۹ و باحذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد، و بگویی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است، و چشم تو بر برادر فقیر خود بد شده، چیزی به او ندهی و او از تو نزد *خداوند* فریاد برآورده، برایت گناه باشد. ^{۱۰} البته به او بدهی و دلت از دادنش آزرده نشود، زیرا که به عوض این کار یهوه، خدایت، تو را در تمامی کارهایت و هرچه دست خود را بر آن دراز می‌کنی، برکت خواهد داد. ^{۱۱} چونکه فقیر از زمینت معدوم نخواهد شد، بنابراین من تو را امر فرموده، می‌گویم البته دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند، گشاده دار.

^{۱۲} اگر مرد یا زن عبرانی از برادرانت به تو فروخته شود، و او تو را شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده، رها کن. ^{۱۳} و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رها می‌کنی، او را تهی‌دست روانه مساز. ^{۱۴} او را از گله و خرمن و چرخشت خود البته زاده؛ به اندازه‌ای که یهوه، خدایت، تو را برکت داده باشد به او بده. ^{۱۵} و بیادآور که تو در زمین مصر غلام بودی و یهوه، خدایت، تو را فدیة داد، بنابراین من امروز این را به تو امر می‌فرمایم، ^{۱۶} و اگر به تو گوید از نزد تو بیرون نمی‌روم چونکه تو را و خاندان تو را دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد، ^{۱۷} آنگاه درفشی گرفته، گوشش را با آن به دربدوز تا تو را غلام ابدی باشد، و با کنیز خود نیز چنین عمل نما.

^{۱۸} و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رها می‌کنی، بنظرت بد نیاید، زیرا که دو برابر اجرت اجیر، تو را شش سال خدمت کرده است. و یهوه خدایت در هرچه می‌کنی تو را برکت خواهد داد.

^{۱۹} همه نخست‌زادگان نرینه را که از رمه و گله تو زاییده شوند برای یهوه، خدای خود، تقدیس نما، و با نخست‌زاده گاو خود کار مکن و نخست‌زاده گوسفند خود را پشم مبر. ^{۲۰} آنها را به حضور یهوه خدای خود در مکانی که *خداوند* برگزیند، تو و اهل خانۀات سال به سال بخورید. ^{۲۱} لیکن اگر عیبی داشته باشد، مثلا لنگ یا کور یا هر عیب دیگر، آن را برای یهوه خدایت ذبح

مکن.^{۲۲} آن را در اندرون دروازه‌هایت بخور، شخص نجس و شخص طاهر، آن را برابر مثل غزال و آهو بخورند.^{۲۳} اما خونش را مخور. آن را مثل آب بر زمین بریز.

۱۶

ماه ایب را نگاهدار و فصیح را به جهت یهوه، خدایت، بجا آور، زیرا که در ماه ایب یهوه، خدایت، تو را از مصر در شب بیرون آورد.^۲ پس فصیح را از رمه و گله برای یهوه، خدایت، ذبح کن، در مکانی که *خداوند* برگزیند، تا نام خود را در آن ساکن سازد.^۳ با آن، خمیرمایه مخور، هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقت را با آن بخور، زیرا که به تعجیل از زمین مصر بیرون آمدی، تا روز خروج خود را از زمین مصر در تمامی روزهای عمرت بیاد آوری.^۴ پس هفت روز هیچ خمیرمایه در تمامی حدودت دیده نشود؛ و از گوشتی که در شام روز اول، ذبح می‌کنی چیزی تا صبح باقی نماند.^۵ فصیح را در هر یکی از دروازه‌هایت که یهوه خدایت به تو می‌دهد، ذبح نتوانی کرد، بلکه در مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، در آنجا فصیح را در شام، وقت غروب آفتاب، هنگام بیرون آمدنت از مصر ذبح کن.^۷ و آن را در مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند پیز و بخور و بامدادان برخاسته، به خیمه‌هایت برو.^۸ شش روز نان فطیر بخور، و در روز هفتم، جشن مقدس برای یهوه خدایت باشد؛ در آن هیچ کار مکن.

^۹ هفت هفته برای خود بشمار. از ابتدای نهادن داس در زرع خود، شمردن هفت هفته را شروع کن.^{۱۰} و عید هفته‌ها را با هدیه نوافل دست خود نگاهدار و آن را به اندازه برکتی که یهوه خدایت به تو دهد، بده.^{۱۱} و به حضور یهوه، خدایت، شادی نما تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و لاوی که درون دروازه‌هایت باشد و غریب و یتیم و بیوه‌زنی که در میان تو باشند، در مکانی که یهوه خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند.^{۱۲} و بیاد آور که در مصر غلام بودی، پس متوجه شده، این فرایض را بجا آور.

^{۱۳} عید خیمه‌ها را بعد از جمع کردن حاصل از خرمن، و چرخشت خود هفت روز نگاهدار.^{۱۴} و در عید خود شادی نما، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و لاوی و غریب و یتیم و بیوه‌زنی که درون دروازه‌هایت باشند.^{۱۵} هفت روز در مکانی که *خداوند* برگزیند، برای یهوه

خدایت عید نگاه دار، زیرا که یهوه خدایت تو را در همه محصولات و در تمامی اعمال دستت برکت خواهد داد، و بسیار شادمان خواهی بود.

^{۱۶} سه مرتبه در سال جمیع ذکورانت به حضور یهوه خدایت در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، یعنی در عید فطیر و عید هفته‌ها و عید خیمه‌ها؛ و به حضور خداوند تهی دست حاضر نشوند. ^{۱۷} هر کس به قدر قوه خود به اندازه برکتی که یهوه، خدایت، به تو عطا فرماید، بدهد. ^{۱۸} داوران و سروران در جمیع دروازه‌هایی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد برحسب اسباط خود برایت تعیین نما، تا قوم را به حکم عدل، داوری نمایند. ^{۱۹} داوری را منحرف مساز و طرفداری منما و رشوه مگیر، زیرا که رشوه چشمان حکما را کور می‌سازد و سخنان عادلان را کج می‌نماید. ^{۲۰} انصاف کامل را پیروی نما تا زنده مانی و زمینی را که یهوه خدایت به تو می‌دهد، مالک شوی.

^{۲۱} اشیره‌ای از هیچ نوع درخت نزد مذبح یهوه، خدایت، که برای خود خواهی ساخت غرس منما. ^{۲۲} و ستونی برای خود نصب مکن زیرا یهوه خدایت آن را مکروه می‌دارد.

۱۷

گاو یا گوسفندی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد، برای یهوه خدای خود ذبح منما، چونکه آن، نزد یهوه خدایت مکروه است.

^۱ اگر در میان تو، در یکی از دروازه‌های که یهوه خدایت به تو می‌دهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه، خدایت، کار ناشایسته نموده، از عهد او تجاوز کند، ^۳ و رفته خدایان غیر را عبادت کرده، سجده نماید، خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر فرموده‌ام، ^۴ و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو تفحص کن؛ و اینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده است. ^۵ آنگاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه‌های کرده است، بیرون آور، و آن مرد یا زن را با سنگها سنگسار کن تا بمیرند. ^۶ از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود. ^۷ اولاً دست شاهدان به جهت کشتنش بر او افراشته شود، و بعد از آن، دست تمامی قوم؛ پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.

^۸ اگر در میان تو امری که حکم بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون، و در میان دعوی و دعوی، و در میان ضرب و ضرب، از مرافعه‌هایی که در دروازه‌های واقع شود، آنگاه برخاسته، به مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند، برو. ^۹ و نزد لاویان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفته، مسألت نما و ایشان تو را از فتوای قضا مخبر خواهند ساخت. ^{۱۰} و برحسب فتوایی که ایشان از مکانی که *خداوند* برگزیند، برای تو بیان می‌کنند، عمل نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند، عمل نمایی. ^{۱۱} موافق مضمون شریعتی که به تو تعلیم دهند، و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما، و از فتوایی که برای تو بیان می‌کنند به طرف راست یا چپ تجاوز مکن. ^{۱۲} و شخصی که از روی تکبر رفتار نماید، و کاهنی را که به حضور یهوه، خدایت، به جهت خدمت در آنجا می‌ایستد یا داور را گوش نگیرد، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده‌ای. ^{۱۳} و تمامی قوم چون این را بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکبر رفتار نخواهند نمود.

^{۱۴} چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل جمیع امت‌هایی که به اطراف منند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ^{۱۵} البته پادشاهی را که یهوه خدایت برگزیند بر خود نصب نما. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانه‌ای را که از برادرانت نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی. ^{۱۶} لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستد، تا اسبهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه *خداوند* به شما گفته است بار دیگر به آن راه برنگردید. ^{۱۷} و برای خود زنان بسیار نگیرد، مبادا دلش منحرف شود، و نقره و طلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد. ^{۱۸} و چون بر تخت مملکت خود بنشیند، نسخه این شریعت را از آنچه از آن، نزد لاویان کهنه است برای خود در طوماری بنویسد. ^{۱۹} و آن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواند، تا بیاموزد که از یهوه خدای خود بترسد، و همه کلمات این شریعت و این فرایض را نگاه داشته، به عمل آورد. ^{۲۰} مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود، و از این اوامر به طرف چپ یا راست منحرف شود، تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل روزهای طویل داشته باشند.

لاویان کهنه و تمامی سبط لاوی را حصه و نصیبی با اسرائیل نباشد. هدایای

آتشین *خد/وند* و نصیب او را بخورند. ^۲ پس ایشان در میان برادران خود نصیب نخواهند داشت. *خد/وند* نصیب ایشان است، چنانکه به ایشان گفته است.

^۳ و حق کاهنان از قوم، یعنی از آنانی که قربانی، خواه از گاو و خواه از گوسفند می‌گذرانند، این است که دوش و دو بنا گوش و شکنبه را به کاهن بدهند. ^۴ و نوبر غله و شیر و روغن خود و اول چین پشم گوسفند خود را به او بده، ^۵ زیرا که یهوه، خدایت، او را از همه اسباط برگزیده است، تا او و پسرانش همیشه بایستند و به نام *خد/وند* خدمت نمایند.

^۶ و اگر احدی از لاویان از یکی از دروازه‌های از هر جایی در اسرائیل که در آنجا ساکن باشد آمده، به تمامی آرزوی دل خود به مکانی که *خد/وند* برگزیند، برسد، ^۷ پس به نام یهوه خدای خود، مثل سایر برادرانش از لاویانی که در آنجا به حضور *خد/وند* می‌ایستند، خدمت نماید. ^۸ حصه‌های برابر بخورند، سوای آنچه از ارثیت خود بفروشد.

^۹ چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاسات آن امت‌ها عمل نمایی. ^{۱۰} و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند، و نه فالگیر و نه غیب‌گو و نه افسونگر و نه جادوگر، ^{۱۱} و نه ساحر و نه سؤال‌کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند. ^{۱۲} زیرا هر که این کارها را کند، نزد *خد/وند* مکروه است و به سبب این رجاسات، یهوه، خدایت، آنها را از حضور تو اخراج می‌کند. ^{۱۳} نزد یهوه، خدایت، کامل باش. ^{۱۴} زیرا این امت‌هایی که تو آنها را بیرون می‌کنی به غیب‌گویان و فالگیران گوش می‌گیرند، و اما یهوه، خدایت، تو را نمی‌گذارد که چنین بکنی.

^{۱۵} یهوه، خدایت، نبیای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید. ^{۱۶} موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از یهوه خدای خود مسألت نموده، گفتی: «آواز یهوه خدای خود را دیگر نشنوم، و این آتش عظیم را دیگر نیبم، مبادا بمیرم.» ^{۱۷} و *خد/وند* به من گفت: «آنچه گفتند نیکو گفتند. ^{۱۸} نبیای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. ^{۱۹} و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد. ^{۲۰} و اما نبیای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم،

یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود.»^{۲۱} و اگر در دل خود گویی: «سخنی را که خد/وند نگفته است، چگونه تشخیص نماییم.»^{۲۲} هنگامی که نبی به اسم خد/وند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خد/وند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است. پس از او نترس.

۱۹

وقتی که یهوه خدایت این امت‌ها را که یهوه، خدایت، زمین ایشان را به تو می‌دهد منقطع سازد، و تو وارث ایشان شده، در شهرها و خانه‌های ایشان ساکن شوی،^۲ پس سه شهر را برای خود در میان زمینی که یهوه، خدایت، به جهت ملکیت به تو می‌دهد، جدا کن.^۳ شاهراه را برای خود درست کن، و حدود زمین خود را که یهوه خدایت برای تو تقسیم می‌کند، سه قسمت کن، تا هر قاتلی در آنجا فرار کند.

^۴ و این است حکم قاتلی که به آنجا فرار کرده، زنده ماند: هر که همسایه خود را نادانسته بکشد، و قبل از آن از او بغض نداشت.^۵ مثل کسی که با همسایه خود برای بریدن درخت در جنگل برود، و دستش برای قطع نمودن درخت تبر را بلند کند، و آهن از دسته بیرون رفته، به همسایه‌اش بخورد تا بمیرد، پس به یکی از آن شهرها فرار کرده، زنده ماند.^۶ مبادا ولی خون وقتی که دلش گرم است قاتل را تعاقب کند، و به سبب مسافت راه به وی رسیده، او را بکشد، و او مستوجب موت نباشد، چونکه او را پیشتر بغض نداشت.^۷ از این جهت من تو را امر فرموده، گفتم برای خود سه شهر جدا کن.

^۸ و اگر یهوه، خدایت، حدود تو را به طوری که به پدران تو قسم خورده است وسیع گرداند، و تمامی زمین را به تو عطا فرماید، که به دادن آن به پدران تو وعده داده است،^۹ و اگر تمامی این اوامر را که من امروز به تو می‌فرمایم نگاه داشته، بجا آوری که یهوه خدای خود را دوست داشته، به طریقهای او دائماً سلوک نمایی، آنگاه سه شهر دیگر بر این سه برای خود مزید کن.^{۱۰} تا خون بی‌گناه در زمینی که یهوه خدایت برای ملکیت به تو می‌دهد، ریخته نشود، و خون بر گردن تو نباشد.

^{۱۱} لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته، در کمین او باشد و بر او برخاسته، او را ضرب مهلک بزند که بمیرد، و به یکی از این شهرها فرار کند، ^{۱۲} آنگاه مشایخ شهرش فرستاده، او را از آنجا بگیرند، و او را به دست ولی خون تسلیم کنند، تا کشته شود. ^{۱۳} چشم تو بر او ترحم نکند، تا خون بی‌گناهی را از اسرائیل دور کنی، و برای تو نیکو باشد.

^{۱۴} حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته‌اند، در ملک تو که به دست تو خواهد آمد، در زمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می‌دهد، منتقل مساز.

^{۱۵} یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهایی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود. ^{۱۶} اگر شاهد کاذبی بر کسی برخاسته، به معصیتش شهادت دهد، ^{۱۷} آنگاه هر دو شخصی که منازعه در میان ایشان است، به حضور خد/وند و به حضور کاهنان و داورانی که در آن زمان باشند، حاضر شوند. ^{۱۸} و داوران، نیکو تفحص نمایند، و اینک اگر شاهد، شاهد کاذب است و بر برادر خود شهادت دروغ داده باشد، ^{۱۹} پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید، با او همان طور رفتار نمایند، تا بدی را از میان خود دور نمایی. ^{۲۰} و چون بقیه مردمان بشنوند، خواهند ترسید، و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما نخواهند کرد. ^{۲۱} و چشم تو ترحم نکند، جان به عوض جان، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست و پا به عوض پا.

۲۰

چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی، و اسبها و ارابه‌ها و قومی را زیاده از خود بینی، از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که تو را از زمین مصر برآورده است، با توست. ^۲ و چون به جنگ نزدیک شوید، آنگاه کاهن پیش آمده، قوم را مخاطب سازد ^۳ و ایشان را گوید: «ای اسرائیل بشنوید! شما امروز برای مقاتله با دشمنان خود پیش می‌روید؛ دل شما ضعیف نشود، و از ایشان ترسان و لرزان و هراسان مباشید. ^۴ زیرا یهوه، خدای شما، با شما می‌رود، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما را نجات دهد.» ^۵ و سروران، قوم را خطاب کرده، گویند: «کیست که خانه نو بنا کرده، آن را تخصیص نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری آن را تخصیص نماید. ^۶ و کیست که تاکستانی غرس نموده، آن را حلال نکرده

است؛ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری آن را حلال کند.^۷ و کیست که دختری نامزد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری او را به نکاح درآورد.^۸ و سروران نیز قوم را خطاب کرده، گویند: «کیست که ترسان و ضعیف دل است؛ او روانه شده، به خانه اش برگردد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گذاخته شود.»^۹ و چون سروران از تکلم نمودن به قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرر سازند.

^{۱۰} چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن.^{۱۱} و اگر تو را جواب صلح بدهد، و دروازه ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند.^{۱۲} و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن.^{۱۳} و چون یهوه، خدایت، آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش.^{۱۴} لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر، و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد، بخور.^{۱۵} به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت ها نباشند، چنین رفتار نما.^{۱۶} اما از شهرهای این امت هایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار.^{۱۷} بلکه ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزریان و حویان و یبوسیایان را، چنانکه یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز.^{۱۸} تا شما را تعلیم ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می نمودند، عمل نمایید. و به یهوه، خدای خود، گناه کنید.

^{۱۹} چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی، و آن را روزهای بسیار محاصره نمایی، تبر بر درختهایش مزن و آنها را تلف مساز. چونکه از آنها می خوری پس آنها را قطع منما، زیرا آیا درخت صحرا انسان است تا آن را محاصره نمایی؟^{۲۰} و اما درختی که می دانی درختی نیست که از آن خورده شود آن را تلف ساخته، قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ می کند، بنا کن تا منهدم شود.

۲۱ اگر در زمینی که یهوه، خدایت، برای تصرفش به تو می دهد، مقتولی در صحرا افتاده، پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست،^۲ آنگاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده،

مسافت شهرهایی را که در اطراف مقتول است، بپیمایند.^۳ و اما شهری که نزدیکتر به مقتول است، مشایخ آن شهر گوساله رمه را که با آن خیش نزده، و یوغ به آن نبسته‌اند، بگیرند.^۴ و مشایخ آن شهر آن گوساله را در وادی‌ای که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده، و شخم نکرده باشند، فرود آورند، و آنجا در وادی، گردن گوساله را بشکنند.^۵ و بنی‌لاوی کهنه نزدیک بیایند، چونکه یهوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند، و به نام *خداوند برکت دهند*، و برحسب قول ایشان هر منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد.^۶ و جمیع مشایخ آن شهری که نزدیک‌تر به مقتول است، دستهای خود را بر گوساله‌ای که گردنش در وادی شکسته شده است، بشویند.^۷ و جواب داده، بگویند: «دستهای ما این خون را نریخته، و چشمان ما ندیده است.^۸ ای *خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیة داده‌ای بیامرز*، و مگذار که خون بی‌گناه در میان قوم تو اسرائیل بماند.» پس خون برای ایشان عفو خواهد شد.^۹ پس خون بی‌گناه را از میان خود رفع کرده‌ای هنگامی که آنچه در نظر *خداوند راست است* به عمل آورده‌ای.

^{۱۰} چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی، و یهوه خدایت ایشان را به دست تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی،^{۱۱} و در میان اسیران زن خوب صورتی دیده، عاشق او بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری،^{۱۲} پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد.^{۱۳} و رخت اسیری خود را بیرون کرده، در خان تو بماند، و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و بعد از آن به او درآمده، شوهر او بشو و او زن تو خواهد بود.^{۱۴} و اگر از وی راضی نباشی، او را به خواهش دلش رها کن، لیکن او را به نقره هرگز مفروش و به او سختی مکن چونکه او را ذلیل کرده‌ای.

^{۱۵} و اگر مردی را دو زن باشد، یکی محبوبه و یکی مکروهه، و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسران بزایند، و پسر مکروهه نخست‌زاده باشد،^{۱۶} پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید، نمی‌تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست‌زاده است، حق نخست‌زادگی دهد.^{۱۷} بلکه حصه‌ای مضاعف از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده، او را نخست‌زاده خویش اقرار نماید، زیرا که او ابتدای قوت اوست و حق نخست‌زادگی از آن او می‌باشد.

^{۱۸} اگر کسی را پسری سرکش و فتنه‌انگیز باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد، و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود،^{۱۹} پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ

شهرش به دروازه محله‌اش بیاورند.^{۲۰} و به مشایخ شهرش گویند: «این پسر ما سرکش و فتنه‌انگیز است، سخن ما را نمی‌شنود و مسرف و میگسار است.»^{۲۱} پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید.

^{۲۲} و اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است، کرده باشد و کشته شود، و او را به دار کشیده باشی،^{۲۳} بدنش در شب بر دار نماند. او را البته در همان روز دفن کن، زیرا آنکه بر دار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، نجس نسازی.

۲۲

اگر گاو یا گوسفند برادر خود را گم شده بینی، از او رومگردان. آن را البته نزد برادر خود برگردان.^۲ و اگر برادرت نزدیک تو نباشد یا او را نشناسی، آن را به خانه خود بیاور و نزد تو بماند، تا برادرت آن را طلب نماید، آنگاه آن را به او رد نما.^۳ و به الاغ او چنین کن و به لباسش چنین عمل نما و به هر چیز گمشده برادرت که از او گم شود و یافته باشی چنین عمل نما، نمی‌توانی از او روگردانی.

^۴ اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی، از آن رومگردان، البته آن را با او برخیزان.^۵ متاع مرد بر زن نباشد، و مرد لباس زن را نپوشد، زیرا هر که این را کند مکروه یهوه خدای توست.

^۶ اگر اتفاقاً آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بچه‌ها یا تخمها باشد، و مادر بر بچه‌ها یا تخمها نشسته، مادر را با بچه‌ها مگیر.^۷ مادر را البته رها کن و بچه‌ها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی.

^۸ چون خانه نو بنا کنی، بر پشت‌بام خود دیواری بساز، مبدا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه خود بیاوری.

^۹ در تاکستان خود دو قسم تخم مکار، مبدا تمامی آن، یعنی هم تخمی که کاشته‌ای و هم محصول تاکستان، وقف شود.

^{۱۰} گاو و الاغ را با هم جفت کرده، شیار منما.

^{۱۱} پارچه مختلط از پشم و کتان با هم میپوش.

^{۱۲} بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن می‌پوشانی، رشته‌ها بساز.

^{۱۳} اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید، او را مکروه دارد، ^{۱۴} و اسباب حرف

بدو نسبت داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون به او نزدیکی نمودم، او

را باکره نیافتم، ^{۱۵} آنگاه پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر را برداشته، نزد مشایخ شهر

نزد دروازه بیاورند. ^{۱۶} و پدر دختر به مشایخ بگوید: «دختر خود را به این مرد به زنی داده‌ام، و از

او کراهت دارد، ^{۱۷} و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده، می‌گویند دختر تو را باکره نیافتم، و

علامت بکارت دختر من این است.» پس جامه را پیش مشایخ شهر بگسترانند. ^{۱۸} پس مشایخ آن

شهر آن مرد را گرفته، تنبیه کنند. ^{۱۹} و او را صد مثقال نقره جریمه نموده، به پدر دختر بدهند

چونکه بر باکره اسرائیل بدنامی آورده است. و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمی‌تواند

او را رها کند.

^{۲۰} لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، ^{۲۱} آنگاه دختر را

نزد در خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در

خانه پدر خود زنا کرده، در اسرائیل قباحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.

^{۲۲} اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی

که با زن خوابیده است و زن، کشته شوند. پس بدی را از اسرائیل دور کرده‌ای.

^{۲۳} اگر دختر باکره‌ای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته، با او همبستر شود،

^{۲۴} پس هر دو ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند؛

اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل ساخت،

پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.

^{۲۵} اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یابد و آن مرد به او زور آورده، با او بخوابد،

پس آن مرد که با او خوابید، تنها کشته شود. ^{۲۶} و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر، گناه

مستلزم موت نیست، بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته، او را بکشد،

^{۲۷} چونکه او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد برآورد و برایش رهننده‌ای نبود.

^{۲۸} و اگر مردی دختر باکره‌ای را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته، با او همبستر شود و گرفتار شوند، ^{۲۹} آنکه آن مرد که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد، چونکه او را ذلیل ساخته است و در تمامی عمرش نمی‌تواند او را رها کند. ^{۳۰} هیچ کس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود را منکشف نسازد.

۲۳

شخصی که کوبیده بیضه و آلت بریده باشد، داخل جماعت خداوند نشود.

^۲ حرام‌زاده‌ای داخل جماعت خداوند نشود، حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت خداوند نشود. ^۳ عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند. حتی تا پشت دهم، احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود. ^۴ زیرا وقتی که شما از مصر بیرون آمدید، شما را در راه به نان و آب استقبال نکردند، و از این جهت که بلعام بن بعور را از فتور آرام نهرین اجیر کردند تا تو را لعنت کند. ^۵ لیکن یهوه خدایت نخواست بلعام را بشنود، پس یهوه خدایت لعنت را به جهت تو، به برکت تبدیل نمود، چونکه یهوه خدایت تو را دوست می‌داشت. ^۶ اُبدًا در تمامی عمرت جویای خیریت و سعادت ایشان مباش.

^۷ آدمی را دشمن مدار چونکه برادر توست، و مصری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی. ^۸ اولادی که از ایشان زاییده شوند، در پشت سوم داخل جماعت خداوند شوند. ^۹ چون در اردو به مقابله دشمنانت بیرون روی، خویشان را از هر چیز بد نگاه دار. ^{۱۰} اگر در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود، از اردو بیرون رود و داخل اردو نشود. ^{۱۱} چون شب نزدیک شود، با آب غسل کند، و چون آفتاب غروب کند، داخل اردو شود.

^{۱۲} و تو را مکانی بیرون از اردو باشد تا به آنجا بیرون روی. ^{۱۳} و در میان اسباب تو میخی باشد، و چون بیرون می‌نشینی با آن بکن و برگشته، فضله خود را از آن بپوشان. ^{۱۴} زیرا که یهوه خدایت در میان اردوی تو می‌خرامد تا تو را رهایی داده، دشمنانت را به تو تسلیم نماید؛ پس اردوی تو مقدس باشد، مبادا چیز پلید را در میان تو دیده، از تو روگرداند.

^{۱۵} غلامی را که از آقای خود نزد تو بگریزد، به آقایش مسپار. ^{۱۶} با تو در میان تو در مکانی که برگزیند در یکی از شهرهای تو که به نظرش پسند آید، ساکن شود، و بر او جفا منما.

^{۱۷} از دختران اسرائیل فاحشه‌ای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد. ^{۱۸} اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور، زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است.

^{۱۹} برادر خود را به سود قرض مده نه به سود نقره و نه به سود آذوقه و نه به سود هر چیزی که به سود داده می‌شود. ^{۲۰} غریب را می‌توانی به سود قرض بدهی، اما برادر خود را به سود قرض مده تا یهوه خدایت در زمینی که برای تصرفش داخل آن می‌شوی، تو را به هر چه دستت را بر آن دراز می‌کنی، برکت دهد.

^{۲۱} چون نذری برای یهوه خدایت می‌کنی در وفای آن تأخیر منما، زیرا که یهوه خدایت البته آن را از تو مطالبه خواهد نمود، و برای تو گناه خواهد بود. ^{۲۲} اما اگر از نذر کردن ابا نمایی، تو را گناه نخواهد بود. ^{۲۳} آنچه را که از دهانت بیرون آید، هوشیار باش که بجا آوری، موافق آنچه برای یهوه خدایت از اراده خود نذر کرده‌ای و به زبان خود گفته‌ای.

^{۲۴} چون به تاکستان همسایه خود در آیی، از انگور، هر چه می‌خواهی به سیری بخور، اما در ظرف خود هیچ مگذار.

^{۲۵} چون به کشتزار همسایه خود داخل شوی، خوشه‌ها را به دست خود بچین، اما داس بر کشت همسایه خود مگذار.

۲۴

چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد، آنگاه طلاق‌نامه‌ای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانه‌اش رها کند. ^۲ و از خانه او روانه شده، برود و زن دیگری شود. ^۳ و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق‌نامه‌ای نوشته، به دستش بدهد و او را از خانه‌اش رها کند، یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفت، بمیرد، ^۴ شوهر اول که او را رها کرده بود، نمی‌تواند دوباره او را به نکاح خود

در آورد. بعد از آن که ناپاک شده است، زیرا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، گناه می‌آورد.

^۵ چون کسی زن تازه‌ای بگیرد، در لشکر بیرون نرود، و هیچ کار به او تکلیف نشود، تا یک سال در خانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفته است، مسرور سازد.

^۶ هیچکس آسیا یا سنگ بالایی آن را به گرو نگیرد، زیرا که جان را به گرو گرفته است. اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل را دزدیده، بر او ظلم کند یا بفروشد، آن دزد کشته شود، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.

^۸ درباره بلای برص هوشیار باش که به هر آنچه لایوان کهنه شما را تعلیم دهند، به دقت توجه نموده، عمل نمایید و موافق آنچه به ایشان امر فرمودم، هوشیار باشید که عمل نمایید. ^۹ بیاد آور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد، وقتی که شما از مصر بیرون آمدید.

^{۱۰} چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفتن گرو به خانه‌اش داخل مشو. ^{۱۱} بلکه بیرون بایست تا شخصی که به او قرض می‌دهی گرو را نزد تو بیرون آورد. ^{۱۲} و اگر مرد فقیر باشد در گرو او خواب. ^{۱۳} البته به وقت غروب آفتاب، گرو را به او پس بده، تا در رخت خود بخوابد و تو را برکت دهد و به حضور یهوه خدایت، عدالت شمرده خواهد شد.

^{۱۴} بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد، خواه از برادرانت و خواه از غریبانی که در زمینت در اندرون دروازه‌های تو باشند ظلم منما. ^{۱۵} در همان روز مزدش را بده، و آفتاب بر آن غروب نکند، چونکه او فقیر است و دل خود را به آن بسته است، مبادا بر تو نزد خداوند فریاد برآورد و برای تو گناه باشد.

^{۱۶} پدران به عوض پسران کشته نشوند، و نه پسران به عوض پدران کشته شوند. هر کس برای گناه خود کشته شود.

^{۱۷} داوری غریب و یتیم را منحرف مساز، و جامه بیوه را به گرو مگیر. ^{۱۸} و بیاد آور که در مصر غلام بودی و یهوه، خدایت، تو را از آنجا فدیة داد. بنابراین من تو را امر می‌فرمایم که این کار را معمول داری.

^{۱۹} چون محصول خود را در مزرعه خویش درو کنی، و در مزرعه، بافه‌ای فراموش کنی، برای برداشتن آن برمگرد؛ برای غریب و یتیم و بیوه‌زن باشد تا یهوه خدایت تو را در همه

کارهای دستت برکت دهد.^{۲۰} چون زیتون خود را بتکانی، بار دیگر شاخه‌ها را متکان؛ برای غریب و یتیم و بیوه باشد.

^{۲۱} چون انگور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آن را مچین، برای غریب و یتیم و بیوه باشد.^{۲۲} و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی. بنابراین تو را امر می‌فرمایم که این کار را معمول داری.

۲۵

اگر در میان مردم مرافعه‌ای باشد و به محاکمه آیند و در میان ایشان داوری نمایند، آنگاه عادل را عادل شمارند، و شریر را ملزم سازند.^۲ و اگر شریر مستوجب تازیانه باشد، آنگاه داور او را بخواباند و حکم دهد تا او را موافق شرارتش به حضور خود به شماره بزنند.^۳ چهل تازیانه او را بزنند و زیاد نکند، مبدا اگر از این زیاده کرده، تازیانه بسیار زند، برادرت در نظر تو خوار شود.

^۴ دهن گاو را هنگامی که خرمن را خرد می‌کند، مبند.

^۵ اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی‌اولاد بمیرد، پس زن آن متوفی؛ خارج به شخص بیگانه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده، او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادر شوهری را با او بجا آورد.^۶ و نخست‌زاده‌ای که بزاید به اسم برادر متوفی او وارث گردد، تا اسمش از اسرائیل محو نشود.^۷ و اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید: «برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار می‌کند، و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا می‌نماید.»^۸ پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگویند نمی‌خواهم او را بگیرم،^۹ آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گوید: «با کسی که خانه برادر خود را بنا نکند، چنین کرده شود.»^{۱۰} و نام او در اسرائیل، خان کفش کننده خوانده شود.

^{۱۱} و اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده‌اش رها کند و دست خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد، ^{۱۲} پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.

^{۱۳} در کیسه تو وزنه‌های مختلف، بزرگ و کوچک نباشد. ^{۱۴} در خانه تو کیلهای مختلف، بزرگ و کوچک، نباشد. ^{۱۵} تو را وزن صحیح و راست باشد و تو را کیل صحیح و راست باشد، تا عمرت در زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد دراز شود. ^{۱۶} زیرا هر که این کار کند یعنی هر که بی‌انصافی نماید، نزد یهوه خدایت مکروه است.

^{۱۷} بیاد آور آنچه عمالیک وقت بیرون آمدنت از مصر در راه به تو نمودند. ^{۱۸} که چگونه تو را در راه، مقابله کرده، همه واماندگان را در عقب تو از مؤخرت قطع نمودند، در حالی که تو ضعیف و وامانده بودی و از خدا نترسیدند. ^{۱۹} پس چون یهوه خدایت تو را در زمینی که یهوه، خدایت، تو را برای تصرفش نصیب می‌دهد، از جمیع دشمنانت آرامی بخشد، آنگاه ذکر عمالیک را از زیر آسمان محو ساز و فراموش مکن.

۲۶

و چون به زمینی که یهوه خدایت تو را نصیب می‌دهد داخل شدی، و در آن تصرف نموده، ساکن گردیدی، ^۲ آنگاه نوبر تمامی حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد، جمع کرده باشی بگیر، و آن را در سبد گذاشته، به مکانی که یهوه خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو. ^۳ و نزد کاهنی که در آن روزها باشد رفته، وی را بگو: «امروز برای یهوه خدایت اقرار می‌کنم که به زمینی که خد/وند برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، داخل شده‌ام.» ^۴ و کاهن سبد را از دستت گرفته، پیش مذبح یهوه خدایت بگذارد. ^۵ پس تو به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «پدر من آرامی آواره بود، و با عددی قلیل به مصر فرود شده، در آنجا غربت پذیرفت، و در آنجا امتی بزرگ و عظیم و کثیر شد. ^۶ و مصریان با ما بدرفتاری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر ما نهادند. ^۷ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد برآوردیم، خد/وند آواز ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید. ^۸ و خد/وند ما را از مصر به دست قوی و بازوی افراشته و خوف عظیم، و با آیات و معجزات بیرون آورد. ^۹ و ما

را به این مکان درآورده، این زمین را زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید. ^{۱۰} و الآن اینک نوبر حاصل زمینی را که تو ای خداوند به من دادی، آورده‌ام.» پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما. ^{۱۱} و تو با لاوی و غریبی که در میان تو باشد از تمامی نیکویی که یهوه، خدایت، به تو و به خاندانت بخشیده است، شادی خواهی نمود. ^{۱۲} و در سال سوم که سال عشر است، چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه‌زن بده، تا در اندرون دروازه‌های تو بخورند و سیر شوند. ^{۱۳} و به حضور یهوه خدایت بگو: «موقوفات را از خانه خود بیرون کردم، و آنها را نیز به لاوی و غریب و یتیم و بیوه‌زن، موافق تمامی اوامری که به من امر فرمودی، دادم، و از اوامر تو تجاوز ننموده، فراموش نکردم. ^{۱۴} در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها صرف ننمودم، و برای اموات از آنها ندادم، بلکه به قول یهوه، خدایم، گوش داده، موافق هر آنچه به من امر فرمودی، رفتار نمودم. ^{۱۵} از مسکن مقدس خود از آسمان بنگر، و قوم خود اسرائیل و زمینی را که به ما دادی چنانکه برای پدران ما قسم خوردی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، برکت بده.»

^{۱۶} امروز یهوه، خدایت، تو را امر می‌فرماید که این فرایض و احکام را بجا آوری، پس آنها را به تمامی دل و تمامی جان خود نگاه داشته، بجا آور. ^{۱۷} امروز به یهوه اقرار نمودی که خدای توست، و اینکه به طریقهای او سلوک خواهی نمود، و فرایض و اوامر و احکام او را نگاه داشته، آواز او را خواهی شنید. ^{۱۸} و خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی، چنانکه به تو وعده داده است، و تا تمامی اوامر او را نگاه داری. ^{۱۹} و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امت‌هایی که ساخته است، بلند گرداند، و تا برای یهوه، خدایت، قوم مقدس باشی، چنانکه وعده داده است.

۲۷

و موسی و مشایخ اسرائیل، قوم را امر فرموده، گفتند: «تمامی اوامری را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، نگاه دارید. ^۲ و در روزی که از اردن به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد عبور کنید، برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده، آنها را با گچ بمال. ^۳ و بر آنها

تمامی کلمات این شریعت را بنویس، هنگامی که عبور نمایی تا به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد، داخل شوی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانیت به تو وعده داده است. ^۴ و چون از اردن عبور نمودی این سنگها را که امروز به شما امر می‌فرمایم در کوه عیبال برپا کرده، آنها را با گچ بمال. ^۵ و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن، و مذبح از سنگها باشد و آلت آهنین بر آنها بکار مبر. ^۶ مذبح یهوه خدای خود را از سنگهای ناتراشیده بنا کن، و قربانی‌های سوختنی برای یهوه خدایت، بر آن بگذران. ^۷ و ذبایح سلامتی ذبح کرده، در آنجا بخور و به حضور یهوه خدایت شادی نما. ^۸ و تمامی کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بنویس.»

^۹ پس موسی و لاویان کهنه تمامی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: ^{۱۰} «ای اسرائیل خاموش باش و بشنو. امروز قوم یهوه خدایت شدی. ^{۱۱} پس آواز یهوه خدایت را بشنو و اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، بجا آر.»

و در آن روز موسی قوم را امر فرموده، گفت: ^{۱۲} «چون از اردن عبور کردید، اینان یعنی شمعون و لاوی و یهودا و یساکار و یوسف و بنیامین بر کوه جرزیم بایستند تا قوم را برکت دهند. ^{۱۳} و اینان یعنی رؤبین و جاد و اشیر و زبولون و دان و نفتالی بر کوه عیبال بایستند تا نفرین کنند. ^{۱۴} و لاویان جمیع مردان اسرائیل را به آواز بلند خطاب کرده، گویند:

^{۱۵} «ملعون باد کسی که صورت تراشیده یا ریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خدا/وند مکروه است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.» و تمامی قوم در جواب بگویند: «آمین!»

^{۱۶} «ملعون باد کسی که با پدر و مادر خود به خفت رفتار نماید.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۱۷} «ملعون باد کسی که حد همسایه خود را تغییر دهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۱۸} «ملعون باد کسی که نابینا را از راه منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۱۹} «ملعون باد کسی که داوری غریب و یتیم و بیوه را منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۲۰} «ملعون باد کسی که با زن پدر خود همبستر شود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۲۱} «ملعون باد کسی که با هر قسم بهایمی بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۲۲} «ملعون باد کسی که با خواهر خویش چه دختر پدر و چه دختر مادر خویش بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۲۳} «ملعون باد کسی که با مادر زن خود بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۲۴} «ملعون باد کسی که همسایه خود را در پنهانی بزند.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

^{۲۵} «ملعون باد کسی که رشوه گیرد تا خون بی‌گناهی ریخته شود.» و تمامی قوم بگویند:

«آمین!»

^{۲۶} «ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آنها را بجا نیاورد.» و تمامی

قوم بگویند: «آمین!»

۲۸

«و اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی اوامر

او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری، آنگاه یهوه خدایت تو را بر جمیع امت‌های جهان بلند خواهد گردانید.^۲ و تمامی این برکتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی.^۳ در شهر، مبارک و در صحرا، مبارک خواهی بود.^۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بچه‌های گاو و بره‌های گله تو مبارک خواهند بود.^۵ سبد و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود.^۶ وقت درآمدت مبارک، و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود.^۷ «و خداوند دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منهزم خواهد ساخت؛ از یک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت.^۸ خداوند در انبارهای تو و به هر چه دست خود را به آن دراز می‌کنی بر تو برکت خواهد فرمود، و تو را در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد، مبارک خواهد ساخت.^۹ و اگر اوامر یهوه خدای خود را نگاهداری، و در طریقهای او سلوک نمایی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید، چنانکه برای تو قسم خورده است.^{۱۰} و جمیع امت‌های زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است، و از تو خواهند ترسید.^{۱۱} و خداوند تو را در میوه بطنت و ثمره بهایمت و محصول زمینت، در زمینی که خداوند برای پدران تو قسم خورد که به تو بدهد، به نیکویی خواهد افزود.^{۱۲} و خداوند خزینه نیکوی خود، یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود، تا باران زمین تو را در

موسمش بباراند، و تو را در جمیع اعمال دستت مبارک سازد؛ و به امت‌های بسیار قرض خواهی داد، و تو قرض نخواهی گرفت.^{۱۳} و *خداوند* تو را سر خواهد ساخت نه دم، و بلند خواهی بود فقط نه پست، اگر اوامر یهوه خدای خود را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بشنوی، و آنها را نگاه داشته، بجا آوری.^{۱۴} و از همه سخنانی که من امروز به تو امر می‌کنم به طرف راست یا چپ میل نکنی، تا خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت کنی.

«و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت.^{۱۶} در شهر ملعون، و در صحرا ملعون خواهی بود.^{۱۷} سبد و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود.^{۱۸} میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه‌های گاو و بره‌های گله تو ملعون خواهد بود.^{۱۹} وقت درآمدت ملعون، و وقت بیرون رفتنت ملعون خواهی بود.^{۲۰} و به هر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز می‌کنی، *خداوند* بر تو لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک و نابود شوی، به سبب بدی کارهایت که به آنها مرا ترک کرده‌ای.^{۲۱} *خداوند* وبا را بر تو ملصق خواهد ساخت، تا تو را از زمینی که برای تصرفش به آن داخل می‌شوی، هلاک سازد.^{۲۲} و *خداوند* تو را با سل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و یرقان خواهد زد، و تو را تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی.^{۲۳} و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد، و زمینی که زیر تو است آهن.^{۲۴} و *خداوند* باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت، که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی.

«و *خداوند* تو را پیش روی دشمنانت منهزم خواهد ساخت. از یک راه بر ایشان بیرون خواهی رفت، و از هفت راه از حضور ایشان خواهی گریخت، و در تمامی ممالک جهان به تلاطم خواهی افتاد.^{۲۶} و بدن شما برای همه پرنندگان هوا و بهایم زمین خوراک خواهد بود، و هیچ کس آنها را دور نخواهد کرد.^{۲۷} خداوند ترا به دنبال مصر و خراج و جرب و خارشی که تو از آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت.^{۲۸} *خداوند* تو را به دیوانگی و نابینایی و پریشانی دل مبتلا خواهد ساخت.^{۲۹} و در وقت ظهر مثل کوری که در تاریکی لمس نماید کورانه راه خواهی رفت، و در راههای خود کامیاب نخواهی شد، بلکه در تمامی روزهای مظلوم و غارت‌شده خواهی بود، و نجات‌دهنده‌ای نخواهد بود.^{۳۰} زنی را نامزد خواهی کرد و دیگری با او خواهد خوابید. خانه‌ای بنا خواهی کرد و در آن ساکن نخواهی شد. تاکستانی غرس خواهی نمود و میوه‌اش را نخواهی خورد.

^{۳۱} گاوت در نظرت کشته شود و از آن نخواهی خورد. الاغت پیش روی تو به غارت برده شود و باز به دست تو نخواهد آمد. گوسفند تو به دشمنت داده می‌شود و برای تو رهاننده‌ای نخواهد بود. ^{۳۲} پسران و دخترانت به امت دیگر داده می‌شوند، و چشمانت نگریسته از آرزوی ایشان تمامی روز کاهیده خواهد شد، و در دست تو هیچ قوه‌ای نخواهد بود. ^{۳۳} میوه زمینت و مشقت تو را امتی که نشناخته‌ای، خواهند خورد، و همیشه فقط مظلوم و کوفته‌شده خواهی بود. ^{۳۴} به حدی که از چیزهایی که چشمت می‌بیند، دیوانه خواهی شد. ^{۳۵} خد/وند زانوها و ساقها و از کف پا تا فرق سر تو را به دنبال بد که از آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت. ^{۳۶} خد/وند تو را و پادشاهی را که بر خود نصب می‌نمایی، بسوی امتی که تو و پدراننت نشناخته‌اید، خواهد برد، و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد. ^{۳۷} و در میان تمامی امت‌هایی که خد/وند شما را به آنجا خواهد برد، عبرت و مثل و سخریه خواهی شد.

^{۳۸} «تخم بسیار به مزرعه خواهی برد، و اندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آن را خواهد خورد. ^{۳۹} تا کستانها غرس نموده، خدمت آنها را خواهی کرد، اما شراب را نخواهی نوشید و انگور را نخواهی چید، زیرا کرم آن را خواهد خورد. ^{۴۰} تو را در تمامی حدودت درختان زیتون خواهد بود، لکن خویشتن را به زیت تدهین نخواهی کرد، زیرا زیتون تو نارس ریخته خواهد شد. ^{۴۱} پسران و دختران خواهی آورد، لیکن از آن تو نخواهند بود، چونکه به اسیری خواهند رفت. ^{۴۲} تمامی درختانت و محصول زمینت را ملخ به تصرف خواهد آورد. ^{۴۳} غریبی که در میان تو است بر تو به نهایت رفیع و برافراشته خواهد شد، و تو به نهایت پست و متنزل خواهی گردید. ^{۴۴} او به تو قرض خواهد داد و تو به او قرض نخواهی داد؛ او سر خواهد بود و تو دم خواهی بود.

^{۴۵} «و جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را تعاقب نموده، خواهد دریافت تا هلاک شوی، از این جهت که قول یهوه خدایت را گوش ندادی تا اوامر و فرایضی را که به تو امر فرموده بود، نگاه داری. ^{۴۶} و تو را و ذریت تو را تا به ابد آیت و شگفت خواهد بود.

^{۴۷} «از این جهت که یهوه خدای خود را به شادمانی و خوشی دل برای فراوانی همه چیز عبادت نمودی. ^{۴۸} پس دشمنانت را که خد/وند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود، و یوغ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا تو را هلاک سازد. ^{۴۹} و خد/وند از دور، یعنی از اقصای زمین، امتی را که مثل عقاب می‌پرد بر تو خواهد آورد، امتی که زبانش را نخواهی فهمید. ^{۵۰} امتی مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر

جوانان ترحم ننماید.^{۵۱} و نتایج بهایم و محصول زمینت را بخورد تا هلاک شوی. و برای تو نیز غله و شیر و روغن و بچه‌های گاو و بره‌های گوسفند را باقی نگذارد تا تو را هلاک سازد.^{۵۲} و تو را در تمامی دروازه‌های محاصره کند تا دیواره‌های بلند و حصین که بر آنها توکل داری، در تمامی زمینت منهدم شود؛ و تو را در تمامی دروازه‌هایت، در تمامی زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد، محاصره خواهد نمود.^{۵۳} و میوه بطن خود، یعنی گوشت پسران و دختران را که یهوه خدایت به تو می‌دهد در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را به آن زبون خواهند ساخت، خواهی خورد.^{۵۴} مردی که در میان شما نرم و بسیار متنعم است، چشمش بر برادر خود و زن هم‌آغوش خویش و بقیه فرزندان او که باقی می‌مانند بد خواهد بود.^{۵۵} به حدی که به احدی از ایشان از گوشت پسران خود که می‌خورد نخواهد داد زیرا که در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را در تمامی دروازه‌هایت به آن زبون سازند، چیزی برای او باقی نخواهد ماند.^{۵۶} و زنی که در میان شما نازک و متنعم است که به سبب تنعم و نازکی خود جرأت نمی‌کرد که کف پای خود را به زمین بگذارد، چشم او بر شوهر هم‌آغوش خود و پسر و دختر خویش بد خواهد بود.^{۵۷} و بر مشیمه‌ای که از میان پایهای او درآمد و بر اولادی که بزاید زیرا که آنها را به سبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنانت در دروازه‌هایت به آن تو را زبون سازند، به پنهانی خواهد خورد.»

^{۵۸} اگر به عمل نمودن تمامی کلمات این شریعت که در این کتاب مکتوب است، هوشیار نشوی و از این نام مجید و مهیب، یعنی یهوه، خدایت، ترسی،^{۵۹} آنگاه خداوند بلایای تو و بلایای اولاد تو را عجیب خواهد ساخت، یعنی بلایای عظیم و مزمن و مرضهای سخت و مزمن.^{۶۰} و تمامی بیماریهای مصر را که از آنها می‌ترسیدی بر تو باز خواهد آورد و به تو خواهد چسبید.^{۶۱} و نیز همه مرضها و همه بلایایی که در طومار این شریعت مکتوب نیست، آنها را خداوند بر تو مستولی خواهد گردانید تا هلاک شوی.^{۶۲} و گروه قلیل خواهید ماند، برعکس آن که مثل ستارگان آسمان کثیر بودید، زیرا که آواز یهوه خدای خود را نشنیدید.^{۶۳} و واقع می‌شود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا به شما احسان کرده، شما را بیفزاید همچنین خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شما را هلاک و نابود گرداند، و ریشه شما از زمینی که برای تصرفش در آن داخل می‌شوید کنده خواهد شد.^{۶۴} و خداوند تو را در میان جمیع امت‌ها از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سنگ که تو و پدرانت نشناخته‌اید، عبادت خواهی کرد.^{۶۵} و در میان این امت‌ها استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود،

و در آنجا یهوه تو را دل لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد.^{۶۶} و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود، و شب و روز ترسناک شده، به جان خود اطمینان نخواهی داشت.^{۶۷} بامدادان خواهی گفت: کاش که شام می‌بود، و شامگاهان خواهی گفت: کاش که صبح می‌بود، به سبب ترس دلت که به آن خواهی ترسید، و به سبب رؤیت چشمت که خواهی دید.^{۶۸} و خد/وند تو را در کشتیها از راهی که به تو گفتم آن را دیگر نخواهی دید به مصر باز خواهد آورد، و خود را در آنجا به دشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهید فروخت و مشتری نخواهد بود.»

۲۹

این است کلمات عهدی که خد/وند در زمین موآب به موسی امر فرمود که با بنی اسرائیل ببندد، سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود.^۱ و موسی تمامی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان گفت: «هر آنچه خد/وند در زمین مصر با فرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش عمل نمود، شما دیده‌اید.^۲ تجربه‌های عظیم که چشمان تو دید و آیات و آن معجزات عظیم.^۳ اما خد/وند دلی را که بدانید و چشمانی را که ببینید و گوشهایی را که بشنوید تا امروز به شما نداده است.^۴ و شما را چهل سال در بیابان رهبری نمودم که لباس شما مندرس نگردید، و کفشها در پای شما پاره نشد.^۵ نان نخورده و شراب و مسکرت ننوشیده‌اید، تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.^۶ و چون به اینجا رسیدید، سیحون، ملک حبشون، و عوج، ملک باشان، به مقابله شما برای جنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم.^۷ و زمین ایشان را گرفته، به رؤبیینان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت دادیم.^۸ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هر چه کنید کامیاب شوید.^۹»^{۱۰} «امروز جمیع شما به حضور یهوه، خدای خود حاضرید، یعنی رؤسای شما و اسباط شما و مشایخ شما و سروران شما و جمیع مردان اسرائیل،^{۱۱} و اطفال و زنان شما و غریبی که در میان اردوی شماست از هیزم‌شکنان تا آب‌کشان شما،^{۱۲} تا در عهد یهوه خدایت و سوگند او که یهوه خدایت امروز با تو استوار می‌سازد، داخل شوی.^{۱۳} تا تو را امروز برای خود قومی برقرار دارد، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم

خورده است.^{۱۴} و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی‌نمایم،^{۱۵} بلکه با آنانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند، و هم با آنانی که امروز در اینجا با ما حاضر نیستند.^{۱۶} زیرا شما می‌دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم، و چگونه از میان امت‌هایی که عبور نمودید، گذشتیم.^{۱۷} و رجاسات و بت‌های ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدید.^{۱۸} تا در میان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته، برود و خدایان این طوایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که حنظل و افسنتین بار آورد.

«و مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود در دلش خویشتن را برکت داده، گوید: هر چند در سختی دل خود سلوک می‌نمایم تا سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود.^{۱۹} خد/وند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خد/وند بر آن شخص دودافشان خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خد/وند نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت.^{۲۱} و خد/وند او را از جمیع اسباط اسرائیل برای بدی جدا خواهد ساخت، موافق جمیع لعنت‌های عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است.^{۲۲} و طبقه آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست، و غریبانی که از زمین دور می‌آیند، خواهند گفت، هنگامی که بلایای این زمین و بیماری‌هایی را که خد/وند به آن می‌رساند ببینند،^{۲۳} و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته می‌شود و نه حاصل می‌روید و هیچ علف در آن نمو نمی‌کند و مثل انقلاب سدوم و عموره و ادمه و صبوئیم که خد/وند در غضب و خشم خود آنها را واژگون ساخت، گشته است؛^{۲۴} پس جمیع امت‌ها خواهند گفت: چرا خد/وند با این زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است؟^{۲۵} آنگاه خواهند گفت: از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که به وقت بیرون آوردن ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود، ترک کردند،^{۲۶} و رفته، خدایان غیر را عبادت نموده، به آنها سجده کردند، خدایانی را که نشناخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود.^{۲۷} پس خشم خد/وند بر این زمین افروخته شده، تمامی لعنت را که در این کتاب مکتوب است، بر آن آورد.^{۲۸} و خد/وند ریشه ایشان را به غضب و خشم و غیض عظیم، از زمین ایشان کند و به زمین دیگر انداخت، چنانکه امروز شده است.^{۲۹} چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.

و چون جمیع این چیزها، یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر

تو عارض شود، و آنها را در میان جمیع امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به آنجا خواهد راند، بیاد آوری،^۲ و تو با فرزندان با تمامی دل و تمامی جان خود به سوی یهوه خدایت بازگشت نموده، قول او را موافق هر آنچه که من امروز به تو امر می‌فرمایم، اطاعت نمایی،^۳ آنگاه یهوه خدایت اسیری تو را برگردانیده، بر تو ترحم خواهد کرد، و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به آنجا پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود.^۴ اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشود، یهوه، خدایت، تو را از آنجا جمع خواهد کرد و تو را از آنجا خواهد آورد.^۵ و یهوه، خدایت، تو را به زمینی که پدران مالک آن بودند خواهد آورد، و مالک آن خواهی شد، و بر تو احسان نموده، تو را بیشتر از پدران خواهد افزود.

«و یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را مختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی.^۶ و یهوه خدایت جمیع این لعنتها را بر دشمنان و بر خصمانت که تو را آزرده، نازل خواهد گردانید.^۷ و تو بازگشت نموده، قول خداوند را اطاعت خواهی کرد، و جمیع اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، بجا خواهی آورد.^۸ و یهوه، خدایت، تو را در تمامی اعمال دستت و در میوه بطنت و نتایج بهایمت و محصول زمینت به نیکویی خواهد افزود، زیرا خداوند بار دیگر بر تو برای نیکویی شادی خواهد کرد، چنانکه بر پدران تو شادی نمود،^۹ اگر آواز یهوه خدای خود را اطاعت نموده، اوامر و فریاض او را که در طومار این شریعت مکتوب است، نگاه داری، و به سوی یهوه، خدای خود، با تمامی دل و تمامی جان بازگشت نمایی.

«زیرا این حکمی که من امروز به تو امر می‌فرمایم، برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست.^{۱۰} نه در آسمان است تا بگویی کیست که به آسمان برای ما صعود کرده، آن را نزد ما بیاورد و آن را به ما بشنوند تا به عمل آوریم؛^{۱۱} و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به آنطرف دریا عبور کرده، آن را نزد ما بیاورد و به ما بشنوند تا به عمل آوریم.^{۱۲} بلکه این کلام، بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را بجا آوری.

«بین امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم.^{۱۳} چونکه من امروز تو را امر می‌فرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریقه‌های او رفتار نمایی، و اوامر و

فرایض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده، افزوده شوی، و تا یهوه، خدایت، تو را در زمینی که برای تصرفش به آن داخل می‌شوی، برکت دهد.^۷ لیکن اگر دل تو برگردد و اطاعت‌نمایی و فریفته شده، خدایان غیر را سجده و عبادت نمایی،^۸ پس امروز به شما اطلاع می‌دهم که البته هلاک خواهید شد، و در زمینی که از اردن عبور می‌کنید تا در آن داخل شده، تصرف نمایید، عمر طولانی نخواهید داشت.^۹ امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم؛ پس حیات را برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی.^{۱۰} و تا یهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و به او ملصق شوی، زیرا که او حیات تو و درازی عمر توست تا در زمینی که *خداوند* برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی.»

۳۱

و موسی رفته، این سخنان را به تمامی اسرائیل بیان کرد،^۲ و به ایشان گفت: «من امروز صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم، و *خداوند* به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد.^۳ یهوه خدای تو، خود به حضور تو عبور خواهد کرد، و او این امت‌ها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت، تا آنها را به تصرف آوری، و یوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه *خداوند* گفته است.^۴ و *خداوند* چنانکه به سیحون و عوج، دو پادشاه اموریان، که هلاک ساخت و به زمین ایشان عمل نمود، به اینها نیز رفتار خواهد کرد.^۵ پس چون *خداوند* ایشان را به دست شما تسلیم کند، شما با ایشان موافق تمامی حکمی که به شما امر فرمودم، رفتار نمایید.^۶ قوی و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید، زیرا یهوه، خدایت، خود با تو می‌رود و تو را و نخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود.»

^۷ و موسی یوشع را خوانده، در نظر تمامی اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش زیرا که تو با این قوم به زمینی که *خداوند* برای پدران ایشان قسم خورد که به ایشان بدهد داخل خواهی شد، و تو آن را برای ایشان تقسیم خواهی نمود.^۸ و *خداوند* خود پیش روی تو می‌رود. او با تو خواهد بود و تو را و نخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود. پس ترسان و هراسان مباش.»

^۹ و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی‌لاوی کهنه که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد. ^{۱۰} و موسی ایشان را امر فرموده، گفت: «که در آخر هر هفت سال، در وقت معین سال انفکاک در عید خیمه‌ها، ^{۱۱} چون جمیع اسرائیل بیایند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان. ^{۱۲} قوم را از مردان و زنان و اطفال و غریبانی که در دروازه‌های تو باشند جمع کن تا بشنوند، و تعلیم یافته، از یهوه خدای شما بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند. ^{۱۳} و تا پسران ایشان که ندانسته‌اند، بشنوند، و تعلیم یابند، تا مادامی که شما بر زمینی که برای تصرفش از اردن عبور می‌کنید زنده باشید، از یهوه خدای شما بترسند.»

^{۱۴} و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است؛ یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و یوشع رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند. ^{۱۵} و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد.

^{۱۶} و خداوند به موسی گفت: «اینک با پدران خود می‌خوابی؛ و این قوم برخاسته، در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها می‌روند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم، خواهند شکست. ^{۱۷} و در آن روز، خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهند شد، و بدیها و تنگیهای بسیار به ایشان خواهد رسید، به حدی که در آن روز خواهند گفت: آیا این بدیها به ما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست؟ ^{۱۸} و به سبب تمامی بدی که کرده‌اند که به سوی خدایان غیر برگشته‌اند، من در آن روز البته روی خود را پنهان خواهم کرد. ^{۱۹} پس الآن این سرود را برای خود بنویسید و تو آن را به بنی‌اسرائیل تعلیم داده، آن را در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی‌اسرائیل شاهد باشد. ^{۲۰} زیرا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بودم که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم، و چون ایشان خورده، و سیر شده، و فربه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مرا اهانت کرده، عهد مرا خواهند شکست. ^{۲۱} و چون بدیها و تنگیهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد، زیرا که از دهان ذریت ایشان فراموش نخواهد شد، زیرا خیالات ایشان را نیز که امروز دارند می‌دانم، قبل از

آن که ایشان را به زمینی که درباره آن قسم خوردم، درآورم.»^{۲۲} پس موسی این سرود را در همان روز نوشته، به بنی اسرائیل تعلیم داد.

^{۲۳} و یوشع بن نون را وصیت نموده، گفت: «قوی و دلیر باش زیرا که تو بنی اسرائیل را به زمینی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت، و من با تو خواهم بود.»

^{۲۴} و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب، تماما به انجام رسانید،

^{۲۵} موسی به لایوانی که تابوت عهد خد/وند را برمی داشتند وصیت کرده، گفت: «این کتاب

تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد یهوه، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما

شاهد باشد.^{۲۷} زیرا که من تمرد و گردن کشی شما را می دانم. اینک امروز که من هنوز با شما

زنده هستم بر خد/وند فتنه انگیزته اید، پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من.^{۲۸} جمیع مشایخ

اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنان را در گوش ایشان بگویم، و آسمان و

زمین را بر ایشان شاهد بگیرم.^{۲۹} زیرا می دانم که بعد از وفات من، خویشان را بالکل فاسد

گردانیده، از طریقی که به شما امر فرمودم خواهید برگشت، و در روزهای آخر بدی بر شما

عارض خواهد شد، زیرا که آنچه در نظر خد/وند بد است خواهید کرد، و از اعمال دست خود،

خشم خد/وند را به هیجان خواهید آورد.»

^{۳۰} پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تماما گفت.

۳۲

ای آسمان گوش بگیر تا بگویم. و زمین سخنان دهانم را بشنود.

^۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید، و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطره های باران بر

سبزه تازه، و مثل بارشها بر نباتات.

^۳ زیرا که نام یهوه را ندا خواهم کرد. خدای ما را به عظمت وصف نمایید.

^۴ او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه طریقه های او انصاف است. خدای امین و از ظلم مبرا.

عادل و راست است او.

^۵ ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند. طبقه کج و متمرندند.

^۶ آیا خداوند را چنین مکافات می‌دهید، ای قوم احمق و غیر حکیم؟ آیا او پدر و مالک تو نیست؟ او تو را آفرید و استوار نمود.

^۷ ایام قدیم را بیاد آور؛ در سالهای دهر به دهر تأمل نما. از پدر خود بپرس تا تو را آگاه سازد، و از مشایخ خویش تا تو را اطلاع دهند.

^۸ چون حضرت اعلیٰ^۱ به امت‌ها نصیب ایشان را داد و بنی‌آدم را منتشر ساخت، آنگاه حدود امت‌ها را قرار داد، برحسب شماره بنی‌اسرائیل.

^۹ زیرا که نصیب یهوه قوم وی است، و یعقوب قرعه میراث اوست.

^{۱۰} او را در زمین ویران یافت، و در بیابان خراب و هولناک. او را احاطه کرده، منظور داشت و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود.

^{۱۱} مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد و بچه‌های خود را فرو گیرد و بالهای خود را پهن کرده، آنها را بردارد و آنها را بر پرهای خود ببرد.

^{۱۲} همچنین خداوند تنها او را رهبری نمود و هیچ خدای بیگانه با وی نبود.

^{۱۳} او را بر بلندیهایی زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد و شهد را از صخره به او داد تا مکید و روغن را از سنگ خارا.

^{۱۴} کره گاوان و شیر گوسفندان را با پیه بره‌ها و قوچها را از جنس باشان و بزها و پیه گرده‌های گندم را؛ و شراب از عصیر انگور نوشیدی.

^{۱۵} لیکن یشورون فربه شده، لگد زد. تو فربه و تنومند و چاق شده‌ای. پس خدایی را که او را آفریده بود، ترک کرد. و صخره نجات خود را حقیر شمرد.

^{۱۶} او را به خدایان غریب به غیرت آوردند و خشم او را به رجاسات جنبش دادند.

^{۱۷} برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گذرانیدند، برای خدایانی که نشناخته بودند، برای خدایان جدید که تازه به وجود آمده، و پدران ایشان از آنها نترسیده بودند.

^{۱۸} و به صخره‌ای که تو را تولید نمود، اعتنا ننمودی، و خدای آفریننده خود را فراموش کردی.

^{۱۹} چون یهوه این را دید ایشان را مکروه داشت. چونکه پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردند.

^{۲۰} پس گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقه بسیار گردن‌کشند و فرزندان که امانتی در ایشان نیست.

^{۲۱}ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردند و به باطیل خود مرا خصمناک گردانیدند. و من ایشان را به آنچه قوم نیست به غیرت خواهم آورد و به امت باطل، ایشان را خصمناک خواهم ساخت.

^{۲۲}زیرا آتشی در غضب من افروخته شده و تا هاویه پایین‌ترین شعله‌ور شده است و زمین را با حاصلش می‌سوزاند و اساس کوهها را آتش خواهد زد.

^{۲۳}بر ایشان بلایا را جمع خواهم کرد و تیرهای خود را تماما بر ایشان صرف خواهم نمود.

^{۲۴}از گرسنگی کاهیده، و از آتش تب، و از وبای تلخ تلف می‌شوند و دندانهای وحوش را به ایشان خواهم فرستاد، با زهر خزندگان زمین.

^{۲۵}شمشیر از بیرون و دهشت از اندرون، ایشان را بی‌اولاد خواهد ساخت. هم جوان و هم دوشیزه را. شیرخواره را با ریش سفید هلاک خواهد کرد.

^{۲۶}می‌گفتم ایشان را پراکنده کنم و ذکر ایشان را از میان مردم، باطل سازم.

^{۲۷}اگر از کینه دشمن نمی‌ترسیدم که مبادا مخالفان ایشان برعکس آن فکر کنند، و بگویند دست ما بلند شده، و یهوه همه این را نکرده است.

^{۲۸}زیرا که ایشان قوم گم کرده تدبیر هستند، و در ایشان بصیرتی نیست.

^{۲۹}کاش که حکیم بوده، این را می‌فهمیدید و در عاقبت خود تأمل می‌نمودند.

^{۳۰}چگونه یک نفر هزار را تعاقب می‌کرد و دو نفر ده‌هزار را منهزم می‌ساختند. اگر صخره ایشان، ایشان را نفروخته. و خداوند، ایشان را تسلیم ننموده بود.

^{۳۱}زیرا که صخره ایشان مثل صخره ما نیست. اگرچه هم دشمنان ما خود، حکم باشند.

^{۳۲}زیرا که مو ایشان از موهای سدوم است، و از تاکستانهای عموره. انگورهای ایشان انگورهای حنظل است، و خوشه‌های ایشان تلخ است.

^{۳۳}شراب ایشان زهر اژدرهاست و سم قاتل افعی. ^{۳۴}آیا این نزد من مکنون نیست و در خزانه‌های من مختوم نی؟

^{۳۵}انتقام و جزا از آن من است، هنگامی که پایهای ایشان بلغزد، زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک است و قضای ایشان می‌شتابد.

^{۳۶}زیرا خداوند، قوم خود را داوری خواهد نمود و بر بندگان خویش شفقت خواهد کرد. چون می‌بیند که قوت ایشان نابود شده، و هیچکس چه غلام و چه آزاد باقی نیست.

^{۳۷} و خواهد گفت: خدایان ایشان کجایند، و صخره‌ای که بر آن اعتماد می‌داشتند؟^{۳۸} که پیه قربانی‌های ایشان را می‌خوردند و شراب هدایای ریختنی ایشان را می‌نوشیدند؟ آنها برخاسته، شما را امداد کنند و برای شما ملجأ باشند!

^{۳۹} الآن ببینید که من خود، او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم. و از دست من رهاننده‌ای نیست.

^{۴۰} زیرا که دست خود را به آسمان برمی‌افرازم، و می‌گویم که من تا ابدالآباد زنده هستم.^{۴۱} اگر شمشیر براق خود را تیز کنم و قصاص را به دست خود گیرم. آنگاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید. و به خصمان خود مکافات خواهم رسانید.

^{۴۲} تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت. و شمشیر من گوشت را خواهد خورد. از خون کشتگان و اسیران، با رؤسای سروران دشمن.

^{۴۳} ای امت‌ها با قوم او آواز شادمانی دهید. زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است و از دشمنان خود انتقام کشیده و برای زمین خود و قوم خویش کفاره نموده است.

^{۴۴} و موسی آمده، تمامی سخنان این سرود را به سمع قوم رسانید، او و یوشع بن‌نون.^{۴۵} و چون موسی از گفتن همه این سخنان به تمامی اسرائیل فارغ شد،^{۴۶} به ایشان گفت: «دل خود را به همه سخنانی که من امروز به شما شهادت می‌دهم، مشغول سازید، تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده، تمامی کلمات این تورات را به عمل آورند.^{۴۷} زیرا که این برای شما امر باطل نیست، بلکه حیات شماسست، و به واسطه این امر، عمر خود را در زمینی که شما برای تصرفش از اردن به آنجا عبور می‌کنید، طویل خواهید ساخت.»

^{۴۸} و خداوند در همان روز، موسی را خطاب کرده، گفت:^{۴۹} «به این کوه عباریم یعنی جبل‌نبو که در زمین موآب در مقابل اریحاست برآی، و زمین کنعان را که من آن را به بنی‌اسرائیل به ملکیت می‌دهم، ملاحظه کن.^{۵۰} و تو در کوهی که به آن برمی‌آیی وفات کرده، به قوم خود ملحق شو، چنانکه برادرت هارون در کوه هور مرد و به قوم خود ملحق شد.^{۵۱} زیرا که شما در میان بنی‌اسرائیل نزد آب مریبا قادش در بیابان سین به من تقصیر نمودید، چون که مرا در میان بنی‌اسرائیل تقدیس نکردید.^{۵۲} پس زمین را پیش روی خود خواهی دید، لیکن به آنجا به زمینی که به بنی‌اسرائیل می‌دهم، داخل نخواهی شد.»

و این است برکتی که موسی، مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، گفت: «یهوه از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کرومهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد.^۳ به درستی که قوم خود را دوست می‌دارد و جمیع مقدسانش در دست تو هستند و نزد پایهای تو نشسته، هر یکی از کلام تو بهره‌مند می‌شوند.^۴ موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است.^۵ و او در یشورون پادشاه بود، هنگامی که رؤسای قوم اسباط اسرائیل با هم جمع شدند. رؤبین زنده بماند و نمیرد و مردان او در شماره کم نباشند.»

^۶ و این است درباره یهودا که گفت: «ای خداوند آواز یهودا را بشنو، و او را به قوم خودش برسان. به دستهای خود برای خویشتن جنگ می‌کند و تو از دشمنانش معاون می‌باشی.»
^۷ و درباره لاوی گفت: «تمیم و اوریم تو نزد مرد مقدس توست که او را در مسامتحان نمودی. و با او نزد آب مریبا منازعت کردی.^۸ که درباره پدر و مادر خود گفت که ایشان را ندیده‌ام و برادران خود را نشناخت. و پسران خود را ندانست. زیرا که کلام تو را نگاه می‌داشتند و عهد تو را محافظت می‌نمودند.^۹ احکام تو را به یعقوب تعلیم خواهند داد و شریعت تو را به اسرائیل. بخور به حضور تو خواهند آورد و قربانی‌های سوختنی بر مذبح تو.^{۱۰} ای خداوند اموال او را برکت بده، و اعمال دستهای او را قبول فرما. کمرهای مقاومت کنندگانش را بشکن. کمرهای خصمان او را که دیگر برنخیزند.»

^{۱۱} و درباره بنیامین گفت: «حبیب خداوند نزد وی ایمن ساکن می‌شود. تمامی روز او را مستور می‌سازد و در میان کتفه‌های ساکن می‌شود.»

^{۱۲} و درباره یوسف گفت: «زمینش از خداوند مبارک باد، از نفایس آسمان و از شبنم، و از لجه‌ها که در زیرش مقیم است؛^{۱۳} از نفایس محصولات آفتاب و از نفایس نباتات ماه؛^{۱۴} از فخرهای کوههای قدیم، و از نفایس تلهای جاودانی.^{۱۵} از نفایس زمین و پری آن، و از رضامندی او که در بوته ساکن بود. برکت بر سر یوسف برسد و بر فرق سر آنکه از برادران خود ممتاز گردید.^{۱۶} جاه او مثل نخست‌زاده گاوش باشد و شاخهایش مثل شاخهای گاو وحشی. با آنها امت‌ها را جمیعا تا به اقصای زمین خواهد زد. و اینانند ده‌هزارهای افرایم و هزارهای منسی.»

^{۱۸} و درباره زبولون گفت: «ای زبولون در بیرون رفتنت شاد باش، و تو ای یساکار در خیمه‌های خویش. ^{۱۹} قومها را به کوه دعوت خواهند نمود. در آنجا قربانی‌های عدالت را خواهند گذراند. زیرا که فراوانی دریا را خواهند مکید و خزانه‌های مخفی ریگ را.»

^{۲۰} و درباره جاد گفت: «متبارک باد آنکه جاد را وسیع گرداند. مثل شیرماده ساکن باشد، و بازو و فرق را نیز می‌درد، ^{۲۱} و حصه بهترین را برای خود نگاه دارد، زیرا که در آنجا نصیب حاکم محفوظ است و با رؤسای قوم می‌آید و عدالت خداوند و احکامش را با اسرائیل بجا می‌آورد.»

^{۲۲} و درباره دان گفت: «دان بچه شیر است که از باشان می‌جهد.»

^{۲۳} و درباره نفتالی گفت: «ای نفتالی از رضامندی خداوند سیر شو. و از برکت او مملو گردیده، مغرب و جنوب را به تصرف آور.»

^{۲۴} و درباره اشیر گفت: «اشیر از فرزندان مبارک شود، و نزد برادران خود مقبول شده، پای خود را به روغن فرو برد. ^{۲۵} نعلین تو از آهن و برنج است، و مثل روزهایت همچنان قوت تو خواهد بود. ^{۲۶} ای یشورون مثل خدا کسی نیست، که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود و در کبریای خود برافلاک.

^{۲۷} «خدای ازلی مسکن توست و در زیر تو بازوهای جاودانی است؛ و دشمن را از حضور تو اخراج کرده، می‌گوید هلاک کن. ^{۲۸} پس اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد، و چشمه یعقوب به تنهایی، در زمینی که پر از غله و شیره باشد و آسمان آن شبنم می‌ریزد. ^{۲۹} خوشابه حال تو ای اسرائیل! کیست مانند تو، ای قومی که از خداوند نجات یافته‌اید! که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه توست؛ و دشمنانت مطیع تو خواهند شد. و تو بلندیه‌های ایشان را پایمال خواهی نمود.»

۳۴

و موسی از عربات موآب، به کوه نبو، بر قله فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین را، از جلعاد تا دان، به او نشان داد. ^۲ و تمامی نفتالی و زمین افرایم و منسی و تمامی زمین یهودا را تا دریای مغربی. ^۳ و جنوب را و میدان دره اریحا را که شهر نخلستان است تا صوغر. ^۴ و خداوند وی را گفت: «این است زمینی که برای ابراهیم و اسحاق و

یعقوب قسم خورده، گفتم که این را به ذریت تو خواهم داد، تو را اجازت دادم که به چشم خود آن را ببینی لیکن به آنجا عبور نخواهی کرد.^۵ پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند مرد. ^۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیت فغور، در دره دفن کرد، و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است.

^۷ و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار، و نه قوتش کم شده بود. ^۸ و بنی اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند. پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت.

^۹ و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود. و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند، و برحسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. ^{۱۰} و نبی ای مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد، ^{۱۱} در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر به فرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش بنماید، ^{۱۲} و در تمامی دست قوی، و جمیع آن هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود.